

قیام ایران

ز نظر شورای نویسندگان

هادی براد

خویشان عقیدتی

آما دکی رزمی و سرانجام یافتن باران و همسنگرانی است که اگر جهاز یک یافت و از یک مسطورا اند ولی در بیج و خم سلیقه ها و "ایم ها" ظلم شده و یکدیگر را گم کرده اند. مگر حاکمیت ملی و دموکراسی، مطلوب و آرزوی همه آن ها نیست؟ مگر نشانه و لازمی دموکراسی را تنوع اندیشه ها و تحمل سلیقه ها و برخورد با و رهنمایی دارند؟ پس چه دلیلی دارد، وقتی از کبریه نشانی نیست بر سرپوشش آن که اطللس باشد یا حریب یکدیگر را تاب نیاورند؟ درباره ی مفهوم "شکت" زمینه های بحث و بررسی همچنان فراوان است، مهم آن است که از یادآوری حوادث و استدلال و گفت و شنود و حتی اعتسراف نهراسیم.

بقیه در صفحه ۴

همزمان با رخدادهایی که حاکی از گشایش احتمالی مذاکرات صلح در موضوع جنگ ایران و عراق است، بندوبست ها و فعل و انفعالاتی انجام می شود که در این مذاکرات، سند ۱۹۷۵ الجزایر مبنای دستمایه حل و فصل مخاصمات قرار نگیرد. تا سبب برانگیختن آنست که در این توطئه شوم رهبری سازمان مجاهدین با برخی از سران کشورهای عربی همداستان شده اند تا قرار داد الجزایر را در روند گفتگوهای صلح به کناری بزنند. دگشرا پور بختیار که دلمشغول و نگران این تهیدات شوم است، در گفتگویی با "تلویزیون ایران" "، صریح و تردیدناپذیر هرگونه تشبیهات خائنه را در پی اثر کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر محکوم کرده است.

مقاله را در صفحه ۳ مطالعه فرمائید

خیانت

به آرمان های

ملی

به سوی میدان " تروکسادرو " راه می پیمایم، آن جا که در سال ۱۹۴۸ منشور حقوق بشر به امضاء رسید. ابرهائی که آسمان بیاری را پوشانده اند، چتری از اندوه بر سر ما گرفته اند، و گام به گام با ما می کشند.

در هر گام، فریادی دردناک ناله می جگر خراش به گوش می رسد: در کجای دنیا چه کسی را دارند شکنجه می دهند؟ کدام قامت بلند را می شکنند؟ کدام مین روح را می گدازند؟ کدام مین همت را می فرسایند؟

یک پیر مرد بلند قامت فرانسوی صف را می شکند و از برابری می گذرد، با خشم نگاه می کند. می گوید: حرامی روید در تهر آن تظاهرات کنید؟

در یک کلمه به اومی گویم: نمی توانیم و به خود می گویم: گاش می توانستیم.

به راستی کی می توانیم؟ به سوی محوطه آزادی در پی میرویم " تروکسادرو " راه می پیمایم.

با پا یان صف را به پیمایان را می بینیم، اما آغاز آن پیدا نیست، که گاه فرا نسویان کنجکاو، و چند قدم با ما

بقیه در صفحه ۲

راه پیمایی ضد شکنجه

دعوت کرده بود، تابا شرکت در تظاهرات علیه شکنجه انسان ها روز شنبه سی ام نوامبر در پارکین به راه پیمایی بپردازد. پاسخ درخور و شایسته ای گرفت. از ساعت دو بعد از ظهر هزاران نفر در پایتگاه راه آه سن لازار با ریس گرد آمدند و مدت سه ساعت دوزخ پیران مسرتولانی میان سن لازار و میدان تروکسادرو را در صف های منظم و با جمل شعارهای گوناگون در محکومیت شکنجه، پیچیدند. در این راه پیمایی، صدها تن از عتفاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران با حضور فعال و سازمان یافته خود، با ردیگر توجه همگان را به سوی حکومت فدا نانی، قاتل و خونریز ملایان در ایران جلب کردند. سازمان عفو بین المللی که از سال ۱۹۸۲ طی گزارش های گزارش شده از اعمال شکنجه های قرون وسطایی در رژیم اسلامی به کناره رفته است، به سبب برپایی راه پیمایی ها، انگشت اتهام و جدان بین المللی را به سوی حکومت خمینی و دیگر حکومت های جبار و آمرین که دگراندیشان و مخالفان سیاسی را مثله می کنند، می سوزانند، و به چهار رمیج می کشند نشانه رفته است. در رژه ضد شکنجه با ریس، گروه های از کشورهای پرو، نیلی، مراکش، گینه و آفریقای جنوبی شرکت کرده بودند. رژه ضد شکنجه با ریس زمانی برگذار می شد که روزهای پیش از آن بنجاه و سه تن از شخصیت های برجسته بین المللی در آلمان غربی سندی را امضاء کردند که طی آن از همه مردم جهان خواستار شدند تا علیه شکنجه و خشونت رژیم غیر انسانی جمهوری اسلامی و حکومت های جبار دیگر با خیزند و با مع بین المللی را در محکوم کردن اعمال ضد بشری این حکومت ها برانگیزانند.

بقیه در صفحه ۲

رژه آرام و مسالمت جویانه هزاران نفر از ملیت های گوناگون در پارکین، بار دیگر افکار عمومی جهان را به شکنجه انسان ها و به گوناگون گوناگون علیه ظلم و استبداد و محاصره آزادیها بر خاسته اند، جلب کرده است. سازمان عفو بین المللی (شاخه فرانسه) که از همه وجدان های آگاه و مردمان آزاده

نیروهای گریزنده از جماران

در بررسی رویدادهای یکی دوما هه، اخبار ایران و با تکیه بر اطلاعاتی که از مراکز تصمیم گیری ها بدست آمده است می توان تصویر روشن تری از حوادث پیچیده در سطح قدرت حکومتی ارائه داد. سنطری رسد عمیق و وسیع است اختلافات درونی رژیم که تا کنون در تشعش قدرت مرکزی، و قدرت مالی و رژیم پنهان مانده بودا پیک پس از بنجال جنگ برهزینه، اتمام مذاکره مادی و انسانی با قی مانده از رژیم گذشته، دسب شکنج حکومت در گسب درآمدهای عظیم نفتی، خستگسی و دلزدگی مردم از شعارهای تکراری و کلیشه ای، گسترش دامنه خرابکاریها از سوی مخالفین، ختم و نفرت مردم از حاکم بکرت و یکدسب کلیشه ای خواندی، به شکل آشفتگی مهیب و ویران ساز بیرون زده است. زمینه های موافق و مخالف در درون هیئت حاکمه از همه سو یکسو می رسد، هر کس می خواهد بار سکت سیاست های رادیکالی رژیم را بردوش جناح و گروه دیگری بیندازد. صف بندیها و جناح گیری ها که معمولاً از مسخضات دوره شکت به حساب می آید سرعت پیرامون جماران شکل می گیرد و از میان گروه بندیها و دسته بندیها، بتدریج ماندها مبول قواعد بازی سیاسی، دو گروه راست و چپ، محافظه کار و تندرو به موقوف خود شکل می دهند. درمجاای انتخاب نخست وزیر و کابینه جدید، این

اجلاس شورای نهضت

ساعت ده صبح روز شنبه ۱۹ آذر ۱۳۶۴ برابر ۳۰ نوامبر ۱۹۸۵، اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران در خفسور آقای دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت تشکیل شد.

این جلسه که بخصوص به بحث و گفتگو در باره مسائل سیاسی روز ایران و تجزیه و تحلیل تحولات بین المللی اختصاص یافته بود تا ساعت ۱۸ ادامه یافت.

ج. مستکان

بازی دلقک ها

شیخ حسینعلی منتظرا لظهور نجف آبادی سرانجام رسا " به سبب ولایت عهد مقام ولایت فقیه تعیین شد. مردم ایران فقط غصه دار همین بودند که حضرت امام خدای بخواند فیصل از تعیین ولیعهد رحلت فرما بدو کسان اسلام در خطر بیفتد. بارف این تکرانی. اکنون امت اسلام می تواند به سودگی نفس بکشد و خاطر جمع از اینکده است و ام خلافت ولایت در جمهوری اسلامی تضمین شده است. به آینده های روشن ترجمه بدوزد. این هنوز اول نورو جهان افروز است با آن تاخیم زدند دولت نیسان و اساز بدوام انسان نمی دانند که با بدخندید یا با بدگریست. صورت قضا بخنده آ و راست. در او اقرقرن بستم. سوخی روزگار نسل ما را به شما ای بکی آزمیجک ترین رویدادهای

بقیه در صفحه ۹

حسین مهری

رنج و شکنج

روزانه

یک ملت

دو ساعت و نیم، از پایتگاه " سن لازار " تا میدان " تروکسادرو "، تاریخ شکنجه در برابر چشماتم ورق می خورد. این، تاریخ درهم کشتی روح و جسم انسان است، تاریخ خوفناک توهین به منزلت انسان. با هر نشانی که در هر لحظه از تاریخ و هر نقطه از جغرافیای زمین، شکنجه شده یا شکنجه می شود، این شکوه بشریت است که زخم می خورد.

راه پیمایی

ضد شکنجه

بقیه از صفحه ۱

عقوبین المللی شاه انگلستان نیز در آستانه رژه ضد شکنجه پاریس، نگرانی و دغدغه‌های خود را نسبت به سرکشی و هزاران انسانی که در جمهوری اسلامی و کشورهای دیگر بدست جلادان این رژیم‌ها، زیر انواع شکنجه‌ها کور و کورمفلوج و دیوانه و معلول می‌شوند اعلام کرد و از همه "آزادگان و شیفتگان دموکراسی و آزادی" خواست تا اراده فاطمی خود را در برابر انزجار و نفرت نسبت به رژیم‌های جلاد دسراسر جهان به نمایش بگذارند.

حضور فعال

در رژه ضد شکنجه پاریس حضوراً اعضا و هواداران نهفت چشمتی و نهفت چشمتی بود. این مشارکت، هم از نظر شمار اعضا نهفت و هم از نظر شمارها و عکس‌ها و ترکیب جمعیت که از جوانان تا میان سالان و سالخورده‌ها را در بر می‌گرفت، نشان از موفقیت‌های قاطع و تردیدناپذیر مقاومت ملی ایران علیه شکنجه و استبداد و حکومت خونریز ملایان دارد.

سعید، جوان ۲۴ ساله دانشجوی آزاداران نهفت مقاومت، به گزارشگر "قیام ایران" می‌گفت: "ما جوانان ایرانی موضوع و جنبه‌های شکنجه‌ها در رژیم خمینی هستیم. در وطن کابوس زده ما جوانان را با خطر طرز لباس پوشیدن، عقیده سیاسی، دینی و هر سبانه‌ای دیگر به زندان می‌کشند، شکنجه می‌دهند و تیرباران می‌کنند. اگر می‌بینید امروز، در صفوف اعفاء نهفت مقاومت شما در تهران و پسران جوان بسیج‌دار است. از آنست که این گروه، قریانی شکنجه گران جمهوری اسلامی‌اند. دختر جوانی بنام افسانه، دانشجوی رشته فیزیک به گزارشگر ما گفت: "شکنجه ابزار حکومت سبانه‌ها را است. آن‌ها چون از درجه نفرت و انزجار اکثریت ملت ایران با خبرند، تنها راه را برای بقای خود در اعصاب و شکنجه و تیرباران می‌یابند. تصادفی نیست که همه رژیم‌های غیرملی و مستبد به خونخواری روزافزون دچار می‌شوند. همه آنها هم در این شتاب تاراج سقوط باقی می‌مانند که می‌توان به وسیله شکنجه و تیرباران بر قدرت باقی بمانند. خودکامان از تاریخ ملت‌ها درس نمی‌آموزند..."

رژه ضد شکنجه ساعت پنج بعد از ظهر چون به میدان "تروکا درو" رسید، تماشاچی یک پانزدهم شد. هنرمندان فرانسوی، با "لال بازی"، محافظت لحظاتی گذرا از شکنجه و اعمال خشونت را در رژیم‌های خودکام به نمایش گذاشتند و پس از این نمایش، رژه پاریان یافت.

نیروهای گریزنده از جماران

بقیه از صفحه ۱

می‌رفت بحران راست و چپ فرو نشیند اما تحریکات و شعارهای تند انقلابی موسوی خوشی‌ها در مقام دادستانی کل که حوادث روزهای آغازین انقلاب را به یاد می‌آورد متذکر "گروه‌های محافظه‌کار" را به صفتی تشویق و تهییج کرده است. برابر اطلاع‌ی این بار سازمان تندروندان اسلام نیز به گروه‌های محافظه‌کار پیوسته و نخستین نشانه جنگ چپ با بهر هری موسوی نخست وزیر و فرماندهان اسلام در ماجرای انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "سالگرد شهادت دکتر فاطمی در روزنامه" که بیان متعلق به داروستان موسوی شکل گرفت. در این مقاله عده‌ای فدائشی نماینده فدائیان اسلام در مجلس شورای اسلامی و شارب دکتر فاطمی به عنوان نوجوان بی اطلاع مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفت. فدائیان اسلام نیز با انتشار اعلامیه‌ای شدیدالحن این مبارزه را الییک گفتند. از سوی دیگری از میان نه‌ها نظیر حجتی کرمانی و تابنده در سنگر روزنامه "اطلاعات قانونی" که موسوی خوشی‌ها را مستقیماً مورد حمله قرار دادند و دادستان انقلاب را نیز زیر سؤال کشیدند، دسته دیگری از محافظه‌کاران به رهبری آذری قمی با انتشار روزنامه "رسالت به جنگ چپ‌گرایان رفتند و در یکی از شماره‌های رسالت، شیخ خزعلی که در سنگر محافظه‌کاران نشسته است طی انتشار مقاله‌ای تجارت دولتی را در برابر تجارت آزاد مورد شدیدترین حملات قرار داد و جلالتین فاطمی نیز سیاست خارجی دولت موسوی را یک سیاست چپ و کمونیستی قلمداد می‌کند. گروه‌های محافظه‌کار دیگر نظیر سگرا ولادی و شرکه نیز در باره به توطئه و تحریک علیه تصمیمات اقتصادی دولت موسوی پرداختند و دامنه صفت بندی محافظه‌کاران رفتند و در باره شهر قلم کشیده شد و در آنجا نیز آخوندهای دولتی به طرفداری از دولت موسوی دست به تظاهرات زدند اما آخوندهای محافظه‌کار نیز به رنجش و خصومت به صدور انتشار رهنماییات خمینی خطاب به شورای قضا و قضا و قطع عایدات خمس آیات عظام و خمس بگیران قسم، فتاوی آنان در جهت منزوی کردن چپ‌ها شکل حادثی بخود گرفته است. انتشار شب‌نامه‌ها و اعلامیه‌ها در جهت شکل دهی نیروهای راست و محافظه‌کار تقریباً حالت هر روزه بخود گرفته است، راست با استفاده از گرفتاریهای دولت بخصوص

بقیه در صفحه ۱۲

رنج و شکنج روزانه یک ملت

بقیه از صفحه ۱

تنها، نماهایی از شکنجه‌گاه‌هاست، تنها نمونه‌هایی از شکنجه‌هاست. جمهوری اسلامی، گوی سبقت از همه رژیم‌های خودکام خودسر بوده است، زیرا توانسته است شکنجه را از سیاه‌چال تانهای شرین زاویه‌های جامعه، بسط دهد، به کلام دیگر، از تمام ایران، یک شکنجه‌گاه بسازد، و در کارنامه وحشت خود، روزانه روح‌ها را هر چه بیشتر بسازد و بفرساید. به سوی میدان تروکا درو، راه می‌پیمائیم. کسی شعار نمی‌دهد. گام‌ها آرام است و روان‌ها آرام، نا آرام از عذاب هر روزه‌ای که یک ملت تحمل می‌کند و فوسبا، بر حسب معیارهای جهانی، نامش، شکنجه نیست. آیا به راستی، این فریادهای روانی که هر روز چون پتک بر مغزها فروزمی آید، این دل‌آشوبه تلبیساتی و قهقهه‌ناپذیر، این ترس و رعبی که از کمال‌های سرکوب با فشار به درون شیوان‌های جامعه جاری می‌شود، این سست و شوی مغزی هراس‌بار نونالان، این قلب و تحریف شرم‌آور و منافیم و ارزش‌ها، این تحقیری درخ‌تاریخ ملی و این دروغ‌های هر روزه و هر روز، آیا این‌ها شکنجه نیست؟ تا کی فتر می‌تواند فشرده شود؟

راه پیمایی پاریان یافته است. در محوطه آزادی میدان "تروکا درو"، بادکنک‌های شادی در پرتو نورهای رنگین، به آسمان رها می‌شوند. به خود می‌گویم: نزدیک است، لحظه شادمانه‌ها، نزدیک است. ملتی که هر لحظه، در روح و در جسم، شکنجه می‌شود، نمی‌تواند همیشه غرورش را زمین ببیند. وای بر آنان که غرور ملتی را جریحه‌دار سازند. در این ملت، به گواهی تاریخ، پویایی و پویایی هست‌گه همه خوار دارندگان را به خوار می‌افکند.

درگذشت علی مستوفی

نویسنده و روزنامه‌نگار



با نهایت تأسف و اطلاع یافتیم که علی مستوفی نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته ایرانی، که از همکاران صادق و صمیمی نهفت مقاومت ملی ایران بود، به علت عارضه قلبی درگذشت. علی مستوفی به سال ۱۳۰۶ در شهر بدشیا آمد. هفده ساله بود که اولین نوشته‌اش به نام "شب تاریک" چاپ و منتشر شد. از آن پس تا وقتی در ایران بود گذشته‌ها همکاران با برخی روزنامه‌ها و مجلات آن زمان، سبزه کتاب‌تالیف و ترجمه کرد و در همان حال ماهی یک داستان کوتاه منتشر می‌کرد.

مستوفی از سال قبل در خارج از ایران به فعالیت روزنامه‌نگاری مشغول بود. غالباً این سال‌ها را در سوئیس بزمیرد. از جمله فعالیت‌های مطبوعاتی او همکاری دانشی با روزنامه معروف سوئیس "تریبون دوژنو" بود که با سمت دبیر سیاسی و مفه‌رمان‌نویس مربوط به خاورمیانه و آفریقای شمالی، انجام وظیفه می‌کرد. از او آثاری نیز به زبان فرانسه

چاپ و منتشر شده است. یکی از کتابهایش به نام "کمان با باخشان" (چاپ پاریس - اورپوزن) به چند زبان دیگر مانند چینی - عربی - انگلیسی و روسی، نیز انتشار یافته است.

علی مستوفی یک ایرانی آزاده و آزادیخواه بود و پس از پیش آمدن فتنه‌های خمینی، با تمام وجود، نیروی خود را صرف روشن کردن افکار عمومی جهان‌نشان نسبت به اوضاع ایران می‌کرد.

آخرین اثر مستوفی که مجموعه داستان است، تحت عنوان "سراب و امید"، دو سال پیش به فارسی در آلمان به طبع و نشر شده است.

علی مستوفی تنها روزنامه‌نگار مستقل بود که در دیدار ریگان - گورباچف برای تهیه گزارش شرکت داشت. روزنامه "تریبون دوژنو"، در روز پیش از تشکیل کنفرانس سران، تصویر ویدیوگرافی علی مستوفی را همراه با تصاویر و زندگینامه هفت تن دیگر از همکارانش به چاپ رسانید و با آوردن هشت روزنامه نگار برجسته و همکار تریبون دوژنو، گزارش‌های جلسات دیدار ریگان - گورباچف را فراهم می‌آورد.

نویسنده "سراب و امید"، در مقام روزنامه‌نگار، تنها کسی بود که در کنفرانس مطبوعاتی سران آمریکا و شوروی، موضوع جنگ ایران و عراق را مطرح کرد و به این ترتیب توجه یکی از مهم‌ترین کنفرانس‌های مطبوعاتی را با شرکت دو ابر قدرت، به این جنگ خانمانسوز و ایران برپا ده جلب کرد.

تردیدی نیست که گوش‌های مستوفی در تهیه گزارش‌های متعدد و بی‌خوابی‌ها در جریان کنفرانس سران، از عوامی بوده است که قلب بیما را این نویسنده ایرانی را از کار انداخته است. او، در مقام روزنامه‌نگار، طی این سال‌های دشوار که ایران زیر سلطه ملایان قرار دارد، هر چه لازم آمد از ملت ایران و مبارزان ملیون ایران دفاع کرد و مقاومت سراری ملت ایران را علیه رژیم خودکام آخوندی، به آگاهی جهان‌نشان رسانید.

نهفت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به جایکا مستوفی همسر نویسنده و بازماندگان او و جامعه نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایرانی تسلیت می‌گوید.

خیانت به آرمان های ملی

دکتر شایسته بوربختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران در مصاحبه ای با "تلویزیون ایران" که در لوس آنجلس آمریکا به زبان فارسی برنامه می کند، بر موضوعات و مسائل مهمی انگشت گذاشته است که درخور توجه ویژه است، (متن این مصاحبه در قیام ایسرا ن شماره ۱۲۷ چاپ شده است).

دکتر بختیار در پاسخ به پرسشی درموضوع جنگ ایران و عراق با صراحت مخصوص به خود هشدار می دهد: "عراق با پیدایند که بهیچ وجه و هیچ صورتی هیچ دولتی در ایران بر سر کار نخواهد آمد که قسرا داد ۱۹۷۵ الجزایر و ملحقاشر را به رسمیت نشناسد، هیچ دولت ایرانی جرئت چنین کاری نخواهد داشت..."

این یادآوری رهبر نهضت مقاومت ملی ایران دقیقاً به تلاش های خدایرانی گروه و بسته می باشد که در پی می باشد که از سه سال پیش به عنوان ستون پنجم عراق در کار دفاع ملت ایران در برابر دشمن متجاوز سنگ می اندازد و به کمک جاسوسان مزدور و عوامل خود، هر جا توانست نقشه های تکتیکی ارتش ایران را در اختیار دشمن گذاشته است.

رهبری مجاهدین، در کار خیانت به آرمان های ارتش ملی و نیروهای جنگنده ایران که تنها بخاطر حفظ تمامیت ارضی و استقلال ایران جان برکف برابری را بر سر می آورده اند، جنگیده اند. کار بی شرمی را به آنجا رسانده است که در نشریه ارگان خود، خبر از خرابکاریهای عوامل مزدور در نیروی هوایی، نیروگاه های برق و برخی مراکز حیاتی ایران می دهد.

تا پوربختیار، بارها درباره جنگ ایران و عراق برای واقعیت تاکید کرده است که این جنگ تاریخی که نیروهای مجاهدین بخش هایی از خاک ایران را در اشغال داشتند به عنوان دفاعی ملی و میهنی مقدس بود. ملت ایران نیز با علم بر این امر تا آن روز که قطعه خاکی از میهن در اختیار نیروهای بیگانه بود، لحظه ای از دفاع مردانه باز نایستاده، اما از آن زمان که ارتش عراق به آتش مرزهای بین المللی واپس رانده شد، جنگ دیگر از مناسبات دفاع ملی تهی گشت و می بینیم که ارتش ملی ایران نیز که هرگز متجاوز نبوده است، در هجوم به خاک عراق و کشور گشایی درنگ ندارد، زیرا ارتش

خوب می داند که در ادامه جنگ بیپایان و ایران چون آن روزهای پر شور و یکپارچه دفاع ملی با او همراهی نخواهد کرد. اما اگر جنگ همچنان ادامه دارد آنست که حکومت ملایان، برای طولانی شدن کردن عمر شکست بارش به آتش دامن می زند و با شعارهایی غیر عقلایی چون "جنگ جنگ تا راهایی قدس" می گوید، فروماندگی خود را در اداره امور کشور به بهانه جنگ ببوشاند و با دست نیروهایی سرکوبگر را در خاموش کردن فریادهای اعتراض و تظاهرات مردمی باز بگذارد و برای این گونه رذالت هائی ذاتی از سیاست جنگ سود می جوید.

شایسته بختیار در این گفتگو با قاطعیت به قرار داد الجزایر و ملحقاشر اشاره می کند و این قرار داد را که "زمان شاه فقید با مذاکرات طولانی و با تبادل نظر طرفین بسته شده است... تنها ملاک عمل و منبع الهام هر دولت ملی در موضوع پایان دادن به جنگ ایران و عراق می داند.

نکرانی رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در این مرحله از جنگ که گسایش احتمالی مذاکرات برای فیصله دادن به مصاصات مطرح است از آنست که با تلخکامی دریافته است رهبری سازمان مجاهدین خلق به علت وابستگی بسیار شدیدی که با دولت عراق دارد، برخلاف سران عرب و واسطه گار قرار داده است، تا در مذاکرات احتمالی آینده راجع به جنگ خلیج فارس، قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر ملاک عمل قرار نگیرد.

بختیار می گوید: "اینان جز نشفرت از طرف ملت ایران چیز دیگری نخواهند دید. هیچ وقت ایرانی قبول نمی کند که ما از قرار داد ۱۹۷۵ عدول کنیم." دلمشغولی بختیار دقیقاً "بخاطر آینده ایران است. او خوب می داند که پایان جنگ، پایان حکومت خدایرانی و خونیان ملایان است، اما او بهیچ روی نمی تواند قبول کند که جنگ بهر صورت و به هر شکل پایان یابد. اگر بسایند مذاکراتی آغاز شود، قرار دادی که امضاء رئیس جمهوری کنونی عراق زیر پای آنست تنها سند مرجع حل اختلافات خواهد بود، زیرا در این قرار داد، حل اختلافات و مصاصات نیز بیش بینی شده است.

بختیار، دقیقاً "در حاس ترین لحظات دقیق زندگی یک رهبر، به وظیفه ملی

خود عنایت دارد. او بار رهبری مجاهدین خلق و میهنی شتاف ذاتی دارد. این و آن، ایران را بلاگردان قدرت طلبی و هوی و هوس و امیال شخصی می کنند. رجوی وظایف مقرر شده را تا حدی که جاسوس، یک خرابکار و عامل ستون پنجم می پذیرد به این امید که بهر صورت قدرت سیاسی بدست آورد. خمینی سران ایران را ویرانه می خواهد تا به هدف های شوم وایران برپا دهد برسد.

چنین است که در مرحله خطیر مذاکرات احتمالی صلح، تنها تا پوربختیار است که کنگاش ها و بدخواهی ها را فاش می کند و هشدار می دهد و تنها سند معتبر و مورد قبول ملت ایران و حکومت ملی آینده را قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر و ملحقاشر اعلام می دارد.

بدیهی است که رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، با این موضع گیری صریح و صمیمانه درباره آینده جنگ ایران و عراق، چون در برابر این پرسش تکراری قرار می گیرد که: "روایت شما با دولت عراق در چه حدی است؟"، پاسخ می دهد:

"من یک رادیودر آن منطقه دارم. اولش این است، آخرش هم همین است. هر وقت دولتی - البته نه... افریقایی - جنوبی یا یمن، دولتی که قابل قبول من باشد - یک ایستگاه را دیوی قوی در اختیار ما بگذارد... بهیچ وجه هیچ اصراری ندارم آنجا بمانم... من سالهاست که با هیچ کدام از رجالات سیاسی آن مملکت ارتباطی نداشته و ندارم..."

آشتی ناپذیری با خائنان

شایسته بختیار که چهل سال برای استقرار آزادی و قانون و حاکمیت ملی مبارزه کرده است در تبعید و در اس مقاموت ملت ایران، "مقتضیات و موقعیت های روز" او را بهیچ گونه مصالحه ای برخلاف مصالح عالییه ایران نمی کشاند. آنجا که منافع و آینه شده ایران و یا تنها بیت ارضی کشور مورد تهدید قرار گیرد، بختیار هر خطری را تا آن چنان می خرد و فربا داد عسرافش برمی آورد.

اگر گروهی وابسته و قدرت طلب، مصداق کامل گسایش که برای دستمالی قیصریه را به آتش می کشند، برای دستیابی به قدرت به دلالی برای بیگانگان می پردازند تا در مذاکرات احتمالی صلح، ایران را از حقوق مسلم و شناخته شده در قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر محروم کنند، با بسند بدانند که ملت ایران این حق شکنی ها را هرگز بر نخواهد داشت و نهضت مقاومت ملی ایران با هر گونه بندوبست و شوطه در ناپدید گرفتن سند الجزایر به مبارزه بر خواهد خواست.

جالب اینجاست که بختیار رسماً از پسین موضع گیری های روشن و شفافیت پذیر بلافاصله در همین مصاحبه به پرسشی در باره دیدار اخیر ملک حسین و مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق نیز جواب می گوید. برای بختیار این دیدار "تراژی - کمیک" است. دیدار یک پادشاه با چریکی فداشکنت که "هرگونه تمایل سلطنت طلبی برایش گناه غیر قابل بخشایش است"، به راستی در مقوله نمایش های تراژی - کمیک سیاسی می کنند. بختیار با هشدار می دهد که در این مناسبت به تمهیدات رهبری مجاهدین خلق در برابر تکیه بر برخی سران عرب بمنظور کنایه گذاشتن سند ۱۹۷۵ الجزایر داده است، اینجاست که به مناسبت دیدار ملک حسین - رجسوی صراحتاً می گوید: "... بگذارید صریح عرض کنم. (ملک حسین) از کمک های محمد رضا شاه و همسان شوازی های او استفاده بسیار کرده است. حالا می آید با آدمی که فقط و فقط تروریست بوده ملاقات می کند. ایشان نمی بایست چنین کاری می کرد..."

مردی سیاسی چون بختیار وقتی دیداری را با این چنین قاطع محکوم می کند نه تنها بخاطر جایگاه های متباین یک تروریست فداشکن و یک سلطان، که بخاطر درونمایه این دیدار است. بختیار که نگران و ترسان بندوبست ها و اقدامات خائنان مجاهدین با برخی از سران عرب است، در کار بسیار وازگان درموضع این دیدار، صریح ترین کلام را بر می گزیند.

آنچه بختیار در این گفتگو بر آن تکیه دارد، جدائی کامل مصالح و منافع رژیم خمینی از مصالح عالی ملت ایران است. رژیم خمینی را غم تمامیت ارضی، استقلال و آینده ایران نیست. این رژیم برای طولانی شدن در روز عمر شوم خویش سر نوشت کشور را چون رهبری سازمان مجاهدین به مصالحه می گذارد. در این میان رهبری نهضت مقاومت ملی ایران نمی تواند سناست بماند. زیرا نخست با پایداری متشکل، بیکارچه و سوافراز باقی بماند تا با استقرار حکومت ملی، بتوان عدالت و امنیت و حاکمیت قانون را در آن شاه من کرد. نهضت مقاومت ملی ایران، در مقطع کنونی از مبارزات وسیع خود، تلاشهای مذبحا نه رهبری یک سازمان وابسته و مزدور را در محروم کردن ملت ایران از سندی معتبر بی بها خواهد کرد و میتوان حدس زد که رهبر نهضت مقاومت ملی برای آنکه قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر و ملحقاشر به عنوان ملاک عمل و سندی برخوردار از مالیت و قدرت حقوق بین المللی، دستمایه مذاکرات احتمالی صلح قرار گیرد از هیچ کوششی در سطح بین المللی باز نخواهد ایستاد.

دیدار داغداران از جبهه



خانم پورروح الامین، که همسرش اصغر پورروح الامین را در جنگ از دست داده، ضمن یادداشت های اش از همسر مادری می نویسد که فرزندش در جنگ مفقود شده است. این مادر چشم به راه، انگار به شوق دیدار فرزندش می رفت. او هر سرباز جوانی را که می یافت به عشق فرزندش نایدید شده اش، در آغوش می گرفت و می بوسید. در میان این کاروان مادری هم بود که فرزندش اسیر شده و اکنون در دست عراقی هاست. خانم پور روح الامین می نویسد: "در قلعه قره خان عکسی به یادگار بارز منداگان گرفتیم و بعد از نماز جماعت با دوربین به تماشای جاده می هم مرزی عراق مشغول شدیم، جاده ای که به شهر سلیمانیه ختم می شد. در همین حال صدای گریه و التماسی را شنیدیم که معلوم شد مادری وقتی شنید اینجا جاده ای عراقی است، قصد داشت از تپه پایین برود تا بتواند به دیدار فرزندش که اسیر یمنیان است برود و گریه ای او همراه با التماسی بود که از رزمندگان می خواست او را بگذارند و برود. و بالاخره وقتی رزمندگان قول دادند که بزودی اسرا را آزاد می کنند، آرام شد، ولی نگاهش را به دور دست ها دوخته بود."

به سؤ استفاده از احساسات و عواطف مردم، یکی از شیوه های میهنی فریب ورپا کاری در رژیم جمهوری اسلامی بوده است. به شرحی که از مجله "شاهد" ارگان بنیاد شهید نقل می شود، بی هیچ حاسبه و تفسیری توجه فرمائید.

ظهر جمعه ای از روزهای تابستان یک مینی بوس که جلوی آن برپا رجه ای نوشته "کاروان جبهه" به چشم می خورد از بندر پهلوی (انزلی) به راه افتاد تا سر نشینانش را به مریوان و آنجا تا خط مقدم جبهه برساند. سر نشینان این مینی بوس همه از زنان بودند که یا فرزند یا همسرشان را در جنگ از دست داده بودند. مسئولان سباه آن ها را به جبهه می فرستادند تا هم به آن ها تسلی و آرامش بدهند، هم احساسات زنانه ای آن ها را با بقوت قلب و استقامت روحیه ای رزمندگان جبهه ها شود. یکی از این سر نشینان که همسر خود را در جنگ از دست داده، پس از بازگشت به خانه، خاطرات این سفر را برای مجله "شاهد"، ارگان بنیاد شهید، فرستاده که به همراه عکسهای در شماره ۹۶ این مجله به چاپ رسیده است.

مادری که فرزندش در جبهه مفقود شده، در جبهه ها در بهار می گشت و هر جوان رزمنده ای که می یافت او را به یاد پسر ناپدید شده اش در آغوش می کشید و می گفت: "بوی پسر مرا می جویم."

خانم پورروح الامین تعریف می کند که چگونه در این سفر مادران داغدار خاک خونین جبهه ها را مشت مشت در چارقدشان می ریختند و امیدوار بودند که آن تربت به قطره ای از خون ریخته فرزندشان آغشته باشد.

خویشان عقیدتی

نفسه ز معده ۱

که بدانواع سکردها و تیوه‌ها می‌کوتید تا وسوسه‌ی سیادت را در خود بشکنند و فقط رهبری باشد که مردم به او نیاز دارند و برآز آن خود به مردم نیازمند است. و همین به سبب چنان بود که نمی‌توانست جز در هیأت جنگیز و فرعون ظاهر گردد. خلاصه خصوصیات آدم‌ها از هر مایه و پایداری که تصور شود در مسیر تلافی‌های سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارد. بهر حال این گذشته‌ای است و انبوه عبرت‌ها پیش - موقع آن رسیده که خواهان دمکراسی و کوشندگان راه یک نظام ملی و دمکراتیک در یک کاوش مادقانه، دست‌کم برای خود، پاسخ این سؤال را بجویند که: در این سودا چه کم داشته‌اند؟ و چرا با فرض قطعیت شکست، از شکست ترسیدند.

به یقین آنچه از این کنکاش نصیب می‌برند، بکار "آزمون" سرنوشت‌ساز و قریب‌الوقوع خود آن‌ها خواهد آمد. به آن‌ها فرصتی خواهد داد تا "خویشان و ندان عقیدتی" خود را در کوچه پس‌کوچه‌های "ایسم‌ها" و "صورت‌ها" کشف کنند و زخم جدائی را مرهمی بگذارند. خاصه که زمان به منطقه‌ی حساسی نزدیک می‌شود، دشمن حاکم از درون و بیرون ضربت انقراض را حس می‌کند و نا فرهنگ استبداد از چپ و راست "وابسته" چنان پوسیده است که به تلنگری خاک می‌شود. درست است که مصیبت آنقدر سنگین و آنقدر عذاب‌آور است که جامعه را به سوی یک "مکن فوری" سوق می‌دهد. اما از بار تجربیات مردم غافل نباید بود، که همین مردم، به محض دستیابی به فرصتی، دست‌رور را خواهند شکست، بر عناصر و گروه‌های فعال و مسئول ملی فرض است که با "اتفاق" این کشر بالقوه را شکل دهند و تمرین حاکمیت ملی را با نیروی "سازمانی" بیاغازند و برای آن تضمین بیازند.

شرط غیرقابل اجتناب بخصوص در این مرحله‌ی حیاتی، هم آوایی و هم رایی، فراسوی باورهای مسلکی است. نقطه‌ی آنچه را که باید در ایران فردا، به‌رور برورده شود، از هم امروز باید بست. تحمل نظر و عقیده راهنگامی که بر بنیاد عقیده و طلب اختلافی نیست چرا از هم اکنون تمرین نکنیم؟ چرا مشروطه خواهی که سه بار زیر مشروطه به تکیه خط می‌کشد برای جمهوریخواه (ملی) بیگانه نباشد؟ - خاصه که حتی امروز نیز قصدی به کسور کردن چشم انداز "بگومگوها و اعلام سلیقه‌ها" در میان نیست و فرصتی هم خواهد رسید که هر کس بر راه خود ببالد و قاضی (ملت) نیز یکسر نارنجی خواهد داشت که به آسودگی دآوری کند.

این نکته‌ای حیاتی است که در همین قدمگاه دومین امتحان بی‌خود حالی کنیم که این بار نه محملی برای لغزش، نه بهانه‌ای برای پوزش و حتی نه مهلتی برای اعتراف خواهد بود چرا که راه پیدا است و بیخ و خمی هم در کار نیست.

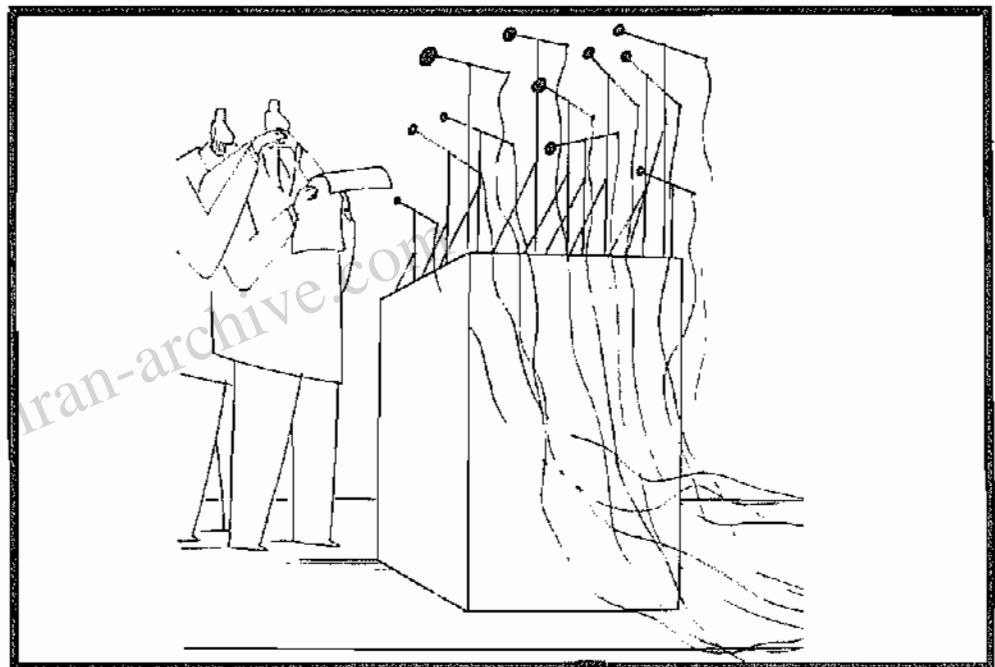
اتفاق درمنز طلب و تمنا یعنی درخلق حاکمیتی که به مردم متعلق است، رسالت بی‌حون و جرای هم‌هی شعوب و ناخه‌های ملیون است. آیدای هم نازل نشده است که به سکوت در سلیقه‌ها و مسلک‌ها حکم کند - این حق از هم امروز یا برجاست و باید باشد که هر کس از این طیف عظیم - بر اعتقاد خود بیاید و حتی برای بنای مقبول خود تبلیغ کند - اما نه چندان که آن دیگری را به حساب نیاورد و نه چندان که رشته خویشاوندی را بپوساند، که هدف فوری دستیابی به همین رشته است و استحکام آن.

در تجربه‌ی گذشته - ۲۵ سال سکوت و توقف سیمیز و تشخیص را پشت سر داشتیم و در تاریکی راندیم - و در تجربه‌ی نزدیک و قریب‌الوقوع به انواع چراغ‌ها مجهزیم و چراغ نور افشان و جلوه‌دار همان "اتفاق همه نیروهای ملی" است فارغ از اختلاف سلیقه ها . و با وجود اختلاف در سلیقه‌ها.

تاکید بر ارشیه‌ی ملی خود سنا در جهت مخالف جریان آب را انتخاب کردند، در مناسبات خود با همگان توده‌ی میلیونی عصیان زده به کجا رسیده‌اند؟ آیا مردم را با خود ندارند؟ - چرا، دارند، زیرا به ناهل تسلیم نشدند.

به مثالی از گذشته‌ی دورتر می‌پردازیم که قاعدتا از تأکید وسیع تری برخوردار است. مسألی از سیوه‌های مصدق و در تأکید این "اصل" که گاه باید به شکست حتی محتوم تن در داد و لسی از امالت‌ها دست نکشید که طبعاً حد اعلای زبان همان توقف موقت خواهد بود و "انقراض و زوال نخواهد بود".

کودتای ۱۲۹۹ اندیش و آرمان مصدق و مصدق‌ها را نه در وجود آن‌ها، بلکه فقط در جریان حوادث متوقف ساخت. حاملان آرمان مشروطه که استبداد صغیر را درهم شکسته بودند، این بار خود معطل ماندند یعنی در عرصه عمل شکست خوردند و دوران سکوت آغاز شد. اما نفس آرمان شکست نخورد. هیچ مایه‌ی عجیبی نیست که مصدق و معدودی چون او گرچه می‌توانستند جریان آب را انتخاب کنند، جهت معکوس را برگزیدند و



چوبش را هم خوردند و تا یک قدمی مرگ نیز نتوانستند. و این البته که یک شکست بود، اما انقراض و زوال نبود. سال‌های سال در پی هم آمدند و رفتند و او سرانجام شمر امتناع از تسلیم را چشید و بر قلعه‌ی نهضت ملی ایران طلوع کرد و این بار شالوده‌ای ریخت که باقی ماند.

قصه، قصه‌ی جسد آدم‌ها نیست. پیکره‌ی مصدق امروز خاک شده است اما از همان شکست مرداد چنان مصدقی برجای ماند که امروز پس از گذشت بیست و سی سال رفته رفته این فکر قوت می‌گیرد که بنا را بر شالوده‌ای که او و امثال او ریختند باید بالا برد و این عین پیروزی است.

بنابراین جسارتی در ما باید به‌جود که به خود بگوئیم (حتی با قبول حتمیت شکست در غنای ملایان) نمی‌بایستی با جریانی که نه فقط مشکوک بلکه دقیقاً و قطعاً "ارتجاعی و ضدملی" بود، همداستان نمی‌شدیم.

تفاوت عنصر ملی با آن‌کس که از طرح گذشته‌ها و کارنامه‌ها می‌گریزد، یکی هم، همین است که در توزین ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود بی‌باک است، زیرا ارزش‌های وجودی خود را تنها در پیوندهائی که با مردم دارد، کشف می‌کند.

در گامی با آن مدها میلیون‌ها خواه جانیاز، هویت فرعونتی نجوید، تاریخی‌های زندگانی او گواه است

ملیون به حکم طبیعت "اعتقاد" خود باید حسا بشان را از عناصری جدا کنند که به محض اشاره‌ای به گذشته و یا حکایتی از مصدق و یا آن دیگری و دیگری، آتش می‌گیرند و به‌خاسته‌وار می‌نویسند و فریاد می‌کنند که "این و آن را به تاریخ باید سرد و قضاوت را از تاریخ باید خواست و از رفته‌ها و نده‌ها یاد نکرد". اینان ناگزیر گاه از "عبرت تاریخ" یاد می‌کنند ولی شگفتا "ناخوانده تاریخ" از آن عبسرت می‌خواهند. و بهر صورت ملیون حق ندارند از یاد "گذشته" وحشت کنند حتی اگر طعم تلخ آن ذائقه را بیازارد.

این تحمل واجب است. زیرا حکایت سرنوشت یک ملت در میان است و یک وسیله‌ی راهجویی، بخصوص در این مراحل تدارک، شجاعت و پرسش از خویش است که با آرمان‌ها و باورهای ملی خود تا کجا رفته‌ایم؟ و در کجا لنگ زده‌ایم؟ آن‌ها که از طرح "گذشته" می‌ترسند و دم به دم فرمان خاموشی صادر می‌کنند و بدرا نه بند می‌دهند که "چه سود از مصدق و این و آن گفتن"، راستی را بخواهیم از خود می‌ترسند که در کارنامه‌ها، گرفتاری‌ها دارند.

اما این بازتاب‌ها از شأن آن‌ها که با وجدان بیدار به دمکراسی و حاکمیت ملی دل بسته‌اند، به دور است - این وحشت را به همان‌ها که حقاً باید بترسند و از شهادت قبول حقیقت خالی‌اند، باید وا گذاشت و گذشت. در عین حال به این اصطلاح استدلال هم نباید چسبید که "سیل در گرفته و همه‌جا را تصرف کرده بود" و شنا کردن در جهت مخالف آب خواه ناخواه به شکست و "زوال" می‌انجامد.

در عین "شکست" جای گفتگو هنوز فراخ است اما، سخن از "زوال" هرگز قابل قبول نیست.

حتماً "اگر حتمیت شکست را آنگاه که سیل برآید افتاد و همه چیز را با خود کشید - بپذیریم - زوال و فنا ی آرمان ملی گرائی در چنان حال و هوایی قابل پذیرش نیست، چرا که میان "شکست" و "زوال" فاصله از زمین تا آسمان است.

جنبش‌های ملی، در اینجا و آنجا نه یک‌بار که چه بسا بارها با شکست روبرو شده ولی هر بار توانا تر سرگرفته‌اند. عکس این هم درست است حرکت‌هایی بی‌ریشه، چه بسا بخت توفیق یافته، اما در کوتاه یا بلندمدتی زوال و انقراض یعنی حق خود را دریافت کرده‌اند. خمینی به هوسبسی موفقی شد و میلیون‌ها ملیون مردم را با خود کشید و تا توانست سوار ی گرفت، آن میلیون‌ها ملیون امروز کجا هستند؟ آن معدود عناصری که در آن وانفسا، با

و مطبوعات بين المللي

[illegible]

فرسوريه

این افراد تنها به دلیل زیارت رنج سفر را بخود هموار نکرده اند. مسافرت آن ها بیشتر بعنوان یک یاد اثر و به عبارت بهتر بعنوان خون به کام فرزندان شان که به خواست حکومت جمهوری اسلامی در کشور گاه های جنگ، جان باخته اند تلقی می شود. محل اقامت این ایرانیان هتل ها می است که قبل از مسافرت زائران ایرانی از هتل های درجه یک دمشق محسوب می شدند. درودیوار و حتی پنجره های این هتل ها اکنون با تابلو ویرانه می و دیگر سران جمهوری اسلامی پوشیده شده است. وجود دربانان ریشو که کمترین تردیدی در وابستگی شان به دستگاه های جاسوسی جمهوری اسلامی نیست، این منظره را کامل می کنند. مسافرت دهها هزار زائر ایرانی بنوعی باعث رونق بازار شهردمشق گردیده است زیرا زائران ایرانی کسبه ارز مورد نیاز برای خرید اجناس مصرفی خود را ندارند مجبورند با فروشنده های واسطه اجناس قیمتی خود به قیمت های نازل لوازمی را خریداری کنند که ایرانیان اصلاً وجود ندارد یا قیمت آن ها در بازار بسیار به اندازه ای بالاست که توان پرداخت آن را ندارند. شدت ماندگی مالی زائران ایرانی به حدی است که مجبورند حتی قبل از باز شدن مغازه ها و با لایحی یک کی از معتبرترین مغازه های عتیقه فروشی جنب مسجد امویان ساعت ها در صف بایستند تا شاید موفق به فروش اجناس خود و تهیه ارز لازم گردند. در این میان ایرانیان بی بضاعت شری که نه قالی و نه عتیقه ای به همراه آورده اند مجبورند تنها محصول وطن خود، یعنی یک کیلو بسته را به معوض فروش بگذارند و از این طریق هر چند تا چیزی ارز مورد لزوم خود را تهیه کنند. این که تا چه زمانی با زائران در دمشق می توانند از این راه بهرکردن جیب خود بپردازند غیر قابل پیش بینی است چه روابط آخوندهای حاکم بر ایران و ژنرال سابق شیروی هاوایی حافظ اسد روز به روز تیره تر می گردد. کمک حدمیلیون دلاری سفارت جمهوری اسلامی در دمشق به ضروریات های شیع و بخصوص تروریستهای حکومت سوریه، پشتیبانی جمعیوری اسلامی از مسلمانان سنی مذهب متعصب در طرابلس، جنگ با هواداران سوریه و نیز نقش جمهوری اسلامی، دفاع از فلسطینی ها و سازمان امل و مخالفت با سوریه در جریان جنگ اردوگاه ها در بیروت از جمله عواملی هستند که به تیرگی روابط جمهوری اسلامی و حکومت غیردمیسی سوریه کمک کرده اند. یک خبرنگار غربی روابط دو رژیم را چنین توصیف می کند: «سوریه و جمهوری اسلامی مثل آب و آتش هستند. برآخفظ این روابط که تنها برپا می ماند با رژیم عراق و عربیانی خواست مشترک

فراينكفورت و مدينه شتا

ولیعہد خمینی

تقریباً " همزمان، هواداران منتظری،



آفریقای جوان - ۲۹ نوامبر

معنای ویژه

اکسپریس۔ ۲۹ نوا مہر

مصر ضد انقلاب اسلامی

دولت مصر که از حمایت جامعه مذهبی
الازهر برخوردار است، موفق شده است
وایس گرایان را خنثی کند. اکشمس
مصریان می گویند اطمینان داریم که
وایس گرایان مذهبی که می تواند شهر
خون بد را اندازه اندازد، هرگز نمی تواند در
تخورا مسئولی شود، یک مص—دری
تجلی کرده می گوید: به رغم شیعه ها،
مصریان، وایس گرایان اسلام را
نمی شناسند، بدیهی است که مشکل ها و
دشواری ها بی درنگی دارند، اما
شکی نیست که خوش بینی نبردارند، ما بر
آن نیستیم که مسائل مان را با اسلام
وایس گرا که آزادی را تحمل نمی کند،
حل کنیم.

کجراہدی

ديوانگان

چندما فرار ہم خود میں دیدم کہ چگوئہ
برائے انفجار نارنجک جنازہ شان لت و
پار شدہ بود، من و یک مسافر متحرری
زیر صندلی واژگون شدہی بنہ سنان
شدہ بودیم، وناظر نبرد مرگبار و
برق آبی میان کوما تہوہای مصری و
روستہا ہر داخل ہوا بیما بودیم،

نقد بر اندیشه‌های فکری انقلاب

پس از گذشت هفت سال از عمر حکومت اسلامی، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، تازه فهمیده است که این حکومت برای ادامه حیات تنها از یک وسیله استفاده کرده است: ترس.

ستیدن این واقعیت از زبان کسی که خود سالها سست در رأس مهمترین دستگاه ایجاد ترس رژیم، یعنی سپاه پاسداران، قرار گرفته است، جای تامل بسیار دارد. نیز چنین است اعتراضی که اومی کند به این که این ترس، دارد کاربرد خود را از دست می‌دهد و در نتیجه حکومت را از مهمترین وسیله ادامه حیات بی بهره می‌کند.

می‌گوید: توهین به حزب الله در خیابان ویی حجابی نشانه رعی است که در خدا انقلاب سکته نهاده است.

اگر برای محسن رضائی حداقلی از ادراک و شعور فاضل یاسیم، در این است که می‌داند ترس، وقتی یک بار تروریست، دیگر با زور گرداندنی نیست. سهل است: نقل مکان می‌کند و دامن همان کسی یا دستگاهی را می‌گیرد که خود عامل وبائی آن بوده است.

به عبارت روشن تر امروز دیگر این جا معایب آن نیست که از خمینی و دستگاه‌های سرکوبگر اومی نرسد: به عکس، ترس از مردم ایران است که بر دل آدم‌های رژیم خمینی افتاده است.

هفت سال پس از انقلاب و روی کار آمدن رژیم اسلامی،

محسن رضائی می‌گوید که: ما در اول انقلاب هستیم و اگر کسی بگوید که کار تمام شده است یا از ناآگاهی است و یا یک عقب نشینی آبرومندانه است.

روی سخن او با کیست؟ با آقای خمینی که پیر از دو سال پیش گفت که: انقلاب تمام شد و یا پدر مرددا ختن آنچه در این انقلاب ویران نهاده است، برآمد؟

فرمانده سپاه پاسداران حرف‌هایی زده است که اگر یک مخالف جمهوری اسلامی می‌زد، بی درنگ برجستب آمریکا می‌بود و خدا انقلاب بودن بر او زده می‌شد.

می‌گوید: حداقل کاری که ما انجام داده‌ایم این است که از سیستم گذشته، را س آن را متلاشی کرده‌ایم، اما خود برای یک این سیستم سوار نهاده‌ایم. این آسی که ما بر آن سوار نهاده‌ایم یک اسب آمریکائی است. و این سیستم است که به جای ما تصمیم می‌گیرد. اعتراف به اینکه رژیم، مثل یک سوارکار رانشی و نابله، بر سیستمی سوار شده است که او را به هر جا که خود بخواهد، می‌کشد. اعتراف به این که رژیم، سیستم رانشی را ند، سیستم رژیم را می‌راند.

فرمانده سپاه پاسداران اعتراف می‌کند به این که این واقعیت سبب گردیده است که کارگران رژیم دچار ترس و تردید و دودلی شوند. می‌افزاید که: در همین شرایط است که انواع خدا انقلاب نجاعت پیدا

ندارد. فقط باید جلو برود: آن قدر که به بن بست برسد.

هنگامی که هوا پیمای کویتسی را تروریست‌ها ربودند و به تهران بردند، جمهوری اسلامی نه تنها دستش برای خواباندن آن غائله بلند نکرد، بلکه با تروریست‌ها چنان رفتاری در پیش گرفت که گفتی آنان در خانه خود هستند. سرانجام چون در ارتشید آمریکا تروریست‌ها خود را تسلیم کردند، دادستان عمومی تهران در یک کنفرانس مطبوعاتی وعده داد که ربا بندگان هوا پیمای بزرودی محاکمه خواهند شد. ولی کو محاکمه؟ جمهوری اسلامی اگر قدرت هر کاری داشت باید، این قسدرت را ندارد که تروریستی را محاکمه کند. در واقع رژیمی که از بندناف تروریسم تنذیه می‌کند، چگونه می‌تواند با دست خود این بندناف را قطع کند؟

با این همه جمهوری اسلامی در هوا پیمای ربا بانی نیز معیارهایی دوگانه دارد. اگر ستمزدهای یا به خطر انداختن جان خود یک هوا پیمای جمهوری اسلامی را از سیر برگرداند و در فرودگاهی بنشیند و سپس مسافران را آزاد و خود را بی هیچ مقایمتی تسلیم مقام‌های مربوطه سازد، از دیدگاه زما مداران آن رژیم بزرگترین جنایتها را مرتکب شده است. اما اگر چنین تروریست با نقشه‌ای از پیش تدوین شده هوا پیمائی را برای باج گیری بربایند و در این راه از کشتن آدم‌های بی گناه دریغ نکنند، از دیدگاه جمهوری اسلامی قهرمانانی هستند که برای پیشبرد امر انقلاب در جهان می‌کوشند.

چنین بود که جمهوری اسلامی برای ربا بندگان هوا پیمای مصری کف زد و هوا کشید، ولی حمله کماتندوهای مصری را برای نجات جان گروگان‌ها محکوم نمود.

در میان قربانیان بی گناه هوا پیمای ربا بانی اخیر هشت کودک و حتی یک طفل سیزده ماهه وجود داشت. اجساد مثلثه شده این بیگناهان نیز آری با یکدراهم انقلابی چنان فروما به را هموار کنند که در هیأت انقلاب اسلامی در کشور ما ظاهر شد؟

جمهوری اسلامی نمی‌تواند تعداد شرکت کنندگان در انقلاب خود را به رخ کسی بگذرد. اگر میلیون‌ها تن دیگر در آن راه پیمائی‌ها شرکت می‌کردند، باز هم انقلاب به همین اندازه فرومایه و مسکین بود که امروز هست. زیرا ما هست یک انقلاب را فقط نتیجه آن تبعیض می‌کنند تعداد کمائی که در آن شرکت داشته‌اند.

ستایشگر

مرگ و نابودی

وقتی که سخن از ریشه‌کن کردن تروریسم بین المللی به میان می‌آید، زما مداران جمهوری اسلامی سراسیمه می‌شوند. هر اقدام تروریستی که به منظور پلید خود دست می‌یابد، دل رهبران جمهوری اسلامی را شاد می‌کند، و هوا قسدم تروریستی ناگام، گره بر آبشروی کارگردانان جمهوری اسلامی می‌افکند.

هنگامی که دریا و هوا و زمین برای ساکنان جهان جای امنی نباشد، جمهوری اسلامی احساس امنیت می‌کند، هنگامی که سران کشورهای مسئول در می‌دند برمی‌آیند که امنیت را به جهان باز گردانند، زما مداران جمهوری اسلامی احساس عدم امنیت می‌کنند.

این رژیم فقط در محیط زیستی آکنده از وحشت و نا امنی قادر به ادامه حیات است، چنین است که به محض پیدا شدن کوچکترین نشانه بازگشت امنیت و ثبات به مناسبات بین المللی، زندگی خود را در خطر می‌بیند.

تصادفی نیست که پس از دیدار سران دوا بر قدرت در ژنو، تنها جمهوری اسلامی بود که این دیدار و همه نتایج بدست آمده آن را بی درنگ محکوم کرد. زما مداران جمهوری اسلامی اگر هیچ چیز را نفهمند، این را خوب فهمیده‌اند که اگر تروریسم و عدم امنیت و ثبات وجود داشته باشد، آن‌ها نیز خواهند بود، و اگر قرا ربا شدنی روی ثبات، و آرامش و امنیت ببینند، دیگر جایی برای آن‌ها وجود نخواهد داشت.

هفت سال پیش جمهوری اسلامی در میان تروریسم در جهان و خون و آتش در ایران متولد شد و برای آن که نشان دهد شاه تروریسم با آمدن این عضو تازه چه رونق تازه‌ای خواهد یافت، به شیوه‌ای از تروریسم دست یازید که تا آن وقت سابقه نداشت: تروریسم دولتی.

از همان روز که دیپلمات‌های آمریکا به ایستگاه‌های اسلامی یا اسلامی‌های چپ به گروگان گرفته شده، جمهوری اسلامی بتدریج در راه تروریسم چندان پیش رفت و پل‌های پشت سر را چنان خراب کرد که دیگر هیچ راه برگشتی



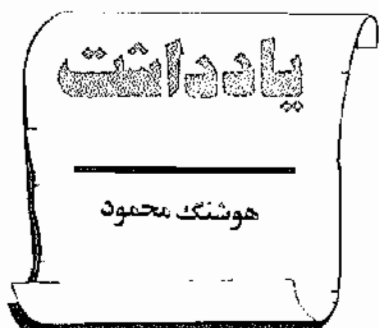
نفوذ ریجی قوانین اسلامی

گرایش خواهیافت. واقعیت اینست که رژیم موجود اینک مراحل نخست ورود به جامعه کمونیسم را پشت سر گذاشته و در این راه از الگوی نیکاراگوئه و کوبا پیروی می‌کند. این مقام قضائی از مردم و به ویژه از گروه‌های مذهبی خواست که فعل و انفعالات موجود در جمهوری اسلامی و روی کار آمدن فرقه‌چنگرا را دست کم بگیرند و تادیر نشده وظیفه ملی و دینی خسود را در رسوا کردن حاکمیت خطرناک روح الله خمینی انجام دهند.

وی تاکید کرد که جناح حاکم‌های جمهوری اسلامی نه تنها در زمینه مالکیت و ثروت بلکه در زمینه خشونت قضائی نیز برنامه‌های وسیعی را طرح ریزی کرده است اکنون به پاسداران اجازه داده شده است که به منظور کشتن ارباب و وحشت در بین مردم افراد را دستگیر و زندانی کنند.

بقیه در صفحه ۹

یک قاضی دادگستری به نقل از محافل نزدیک به آخوندی دادستان کیس موسوی خوشنسی‌ها دادستان کیس انقلاب قاضی ساخت که دادستانی انقلاب قصد دارد مالک افرادی را که پیش از دو میلیون تومان ارزش داشته باشند به دفع جمهوری اسلامی ضبط کنند. این مقام قضائی که با خبرنگار رادیو و ایران سخن می‌گفت تاکید کرد که موسوی خوشنسی‌ها همانگونه که خود چندین بار اعلام کرده است اعتنایی به احکام اسلامی ندارد. احکام قرآن را در زیر گیت مردودی شمارد. وی هشدار داده که اگر جامعه روحانیت و مراجع مذهبی به سکوت خود در برابر آخوندهای توده‌ای ادامه دهند حوادث دیگری نیز در زمینه نفوذ ریجی قوانین اسلامی روی خواهد داد که بی تردید همگان را غافلگیر خواهد کرد. وی گفت، این تصور باطلی است اگر فکر کنیم دولت جمهوری اسلامی در آینده به کمونیسم



خواجه و بچه گرگ

دست اندکاران سیاست جهانی، آنقدر با تروریسم و تروریست‌ها، کج‌دراوم‌ریز گردند و آنقدر بی‌خاطر، مصلحت‌های سیاسی و بده‌بستان‌های اقتصادی، لیلی‌به‌لالی "تروریست‌پرور" ها گذاشتند تا بالاخره حال‌مجبور شده‌اند "تاوان" آن را پس بدهند. هرچه گروه‌ها، سازمان‌ها و شخصیت‌های معتدل و میانه‌رو فریاد برآوردند که آقا! تروریسم شوخی بردار نیست و با "ظهار تا" سف‌های دیپلماتیک و قطعنامه‌ها و بیانیه‌ها و اخطارهای دیپلماتیک از میان نمی‌رود و تنها راه مبارزه با آن، ریشه‌کن ساختن ستادهای مرکزی تروریسم و وحشت، یعنی حکومت‌های تروریست‌پرور است. به‌خرج کسی نرفت. این‌ها همان خواجگانند که بچه‌گرگ‌های تروریست‌پرورند و شگفتی‌بخش آن‌ها اگر خودشان نیز روزی دریده شوند! ما برای ربودن هواپیماهای مصری و تلفات شصت هفتاد نفری آن، که واقعا موبیراندام آدمی راست می‌کند، یکبار دیگر مسئله، چگونگی مبارزه با تروریسم را تازه کرده‌ایم. شدت عمل مصری‌ها در برابر هواپیما ربایان، که طبعاً "موافقت دولت‌های مالیت و آمریکا را با خود داشته‌اند" همچون اختلاف نظر را برانگیخته است. گروهی زیر یک پوشش انسان دوستانه آن را محکوم می‌کنند و عقاید دارند که اینگونه قاطعیت‌ها، علاوه بر آنکه میزان تلفات را افزایش می‌دهد، تروریست‌ها را نیز وحشی‌تر می‌کند. آن‌ها جزایم نمی‌خواهند که بعنوان یک قدرت مطرح باشند و دولت‌های ذینفع را به انتقام جوی و برخورد مستقیم با خود برانگیزند. گروهی دیگر ضمن ابراز تا" سف از کشتارهای گناهان، شدت عمل در برابر تروریسم را تجویز می‌کنند. ولی یک نفر از این حضرات دست اندکار محض‌های خدا، "مصلحت" نمی‌بینند، قاطعانه و صاف و پوست‌کنده بزرگ‌ترین رژیم‌های انگشت‌بگذار که همه این تروریست‌های ریز و درشت را زیر پر و بال

خود می‌گیرند و آن‌ها را پرور می‌دهند. خود سازمان‌های عربی و عربی‌ل‌ اطلاعاتی شان مرتباً از گسترش مراکز پرورش تروریست در لبنان و ایران و لیبی و... گزارش می‌دهند. (و همین چند روز پیش فاش کرده بودند که هم‌اینک چهارصد تروریست شیعه افراطی، در ایران، آموزش "تروریست‌ها" می‌بینند) - ولی هیچ‌کس با قدرت بقیه آن قدر بهند مغربی و این امام چنانکار مشرقی رانمی‌چسبد که ای دیوانگان! کشتار بس است!

"حکمت‌های سیاسی" و "مصلحت‌های اقتصادی" سیاست‌بازان بین‌المللی، در برخورد با رژیم‌های خودکام و تروریست‌پرور نتیجه، وقیحات دیگری نیز به دست داده است. خود این رژیم‌ها دست‌های خونین خود را پس از هر کشتار بین‌المللی، به علامت غرور و سربلندی و پیروزی در هوا تکان می‌دهند! رژیم آخوندی، در همین ماجرای خونین هواپیماهای مصری گردنفرانانسه تروریست‌هایی را که با نهایت شقاوت تا رنج‌ها را به سوی مسافران پرتاب کرده بودند، ستایش کرد و آن‌ها را "انقلابیون راستین" نامید و هم‌سفر مستعفاً جهان را به تبعیت از آن‌ها فراخواند!

خب، با همه این نشانه‌ها، شما فکر می‌کنید این آخرین وسیله تریس چنانیت تروریستی بوده است؟ آیا با تقبیح و محکوم ساختن تروریست‌ها، با تحریم فرودگاه بخت برگشته، "آتش دیگری" پروازها در امن و امان خواهند ماند...؟ گمان نمی‌رود که "تروریست‌پرور" ها دست‌ببردار باشند!

عبور از کوچه‌های بشاد

"اشقیای اسلامی" از نودارند برای "سفرکر بلا"، مسافری می‌کنند! همه بوق و کرناهای رژیم، در طول هفته با مصالح بسیج رزمندگان، از یک جلسه نزدیک نهائی و فتح مجدد کربلا مؤده‌اند. در خبرها نیز آمده بود که آخوندها دوباره به فکر استفاده وسیع از "امواج انسانی" افتاده‌اند. مسافری هم که از ایران آمده‌اند، خبر از سربازگیری‌های آجباری، در کوچه و بازار می‌دهند، همه این‌ها، زمینه‌های کشتار دهشتناک دیگری است که تدارک دیده شده است. باز هم یک حمله مثلاً، نهائی، که سی چهل هزار از جوانان و نوجوانان میهن ما را به خاک و خون خواهد کشید و چند صد هزار خانواده را داغدار و سوگوار خواهد ساخت. برای آنکه روشن شود "ضاحک جماران" چه خواب‌های تازه‌ای برای "فتح‌مجدد کربلا و قدس" دیده است، تکه‌ای از

رژیم سرکوبگر بذله‌گو

به کارنامه هفت‌ساله رژیم جمهوری اسلامی نگاه کنید و ببینید که جز کشتار، جز قتل و غارت، جز آشفتگی و هرج و مرج چه چیز برای کشور به‌ارمغان آورده است. آیا ارمغانی جز این می‌بینید؟ مگر آقای منتظری، مدت‌ها پیش از آن که رسماً به عنوان جانشین انتخاب شود، عملاً "جانشین خمینی" قلمداد نمی‌شد؟ مگر در همه نهادها و ادارات و موسسات کشور نما پندگسان خاص خود را نداشت؟ حالا مسئله این است که شیخ نجف‌آبادی چه پیامی می‌تواند برای ملت داشته باشد که در سخنرانی‌ها و گفته‌های سید خمینی وجود نداشت؟ ما عقیده داریم که کار دین‌پایدار از کار حکومت جدا باشد. زیرا در امتحان این دو باید بگردیم به کار دین می‌آید و نه به کار حکومت خدمتی می‌کند، بلکه به آن زبان‌های چندی نیز می‌رسند. ما عقیده داریم که دینداری یک چیز است و کشورداری چیزی دیگر. حتی اگر خمینی و اطرافیان او دیندار هم بودند - که نیستند - باز هم نتیجه حکومتشان تقریباً همین می‌شد که امروز هست.

نیکون رئیس جمهوری پیشین آمریکا، در آستانه دیدار با ریگان - گورباچف مقاله‌ای جالبی نوشت و در آن گفت که در همدیاری با شوروی‌ها باید به اصل مسئله توجه داشت و نه به ادین مطالب فرعی که خروش‌چند در نوشیدن مشروب افراط می‌کرد حال آن که گورباچف لب به مشروب نمی‌زد. این سخن واقع بینانه، نیکون را می‌توان با کمی گرداندن، درباره "جانشینی منتظری" نیز به عنوان ولی فقیه گفت. بدین معنی که برای قضاوت در ذات جمهوری اسلامی، اصلاً این مهم نیست که خمینی آدم اخمو و بداخلاتی و منتظری آدم خندان و خوش‌مربی است، که خمینی شوخی بلد نیست، حال آن که منتظری بذله‌گو نیز هست. آنچه اساسی است این است که جمهوری اسلامی یک رژیم سرکوبگر و ارتجاعی است و در رأس آن چه آدمی اخمو باشد چه آدمی خندان، تغییری در اصل فقیه وجود نمی‌آورد. مگر فرقی می‌کند این که جان‌سور درنده‌ای که قصد بلعیدن شما را دارد، دندان‌های خرد و نامرتب؟ دندان‌های زرد و نامرتب؟

مقاله‌ای درباره "جنگ ایران و عراق را که نشریه "پرویزدنیس" چاپ آمریکا، انتشار داده است به نقل می‌آوریم. نویسنده مقاله که کویا به دعوت رژیم ایران از جبهه‌ها بدین کرده و به‌احتمال "سیبلش" را نیز چسبیده کرده‌اند، با وجود همه کوشش‌هایی که برای بی‌طرف جلوه دادن خود یک‌سار می‌زند، و زنه سنگین را به کفسه جمهوری اسلامی می‌کند و دوپیه‌روزی نهائی را از آن این رژیم پیش‌بینی می‌کند. از همین باب هم هست که روزنامه "کیهان" آخوندی ترجمه مقاله، او را با آب و تاب فراوان و تیتراژ و سوتیترهای درشت به چاپ زده است. درباره اینکه رژیم درمانده و مغلوب، بدون تجهیزات و تسلیحات ضروری، چگونه به‌نظر نویسنده - که باید نظراتش را خودرزم باشد - پیروزی می‌شود، چنین می‌خوانیم:

جنگ ایران و عراق در بسیاری از محافل و همات در مورد "طبیعت جنگ جدید" را از میان برده است. در واقع هیچ یک از انتظارات اولیه در مورد این جنگ واقعیت نیافته است... صدام حسین بی شک مایل است این جنگ همین فردا تمام شود. در حالیکه "خمینی" تصمیم به گرفتن انتقام دارد و همچنان قول پیروزی بر فرقه‌های خونین را می‌دهد... اگر ایرانی‌ها آماده باشند که در برابر هر کشته عراقی، ۲۰ تن از دست بدهند، یک حساب ساده مقایسه جمعیت نشان می‌دهد که ایران برای خرد کردن ارتش عراق از نیروی انسانی کافی برخوردار است و در صورت وقوع چنین حادثه‌ای، باز هم برای آیت‌الله خمینی به اندازه کافی سرباز باقی مانده تا به وعده خویش یعنی عبور از سنگرش‌های پی‌داد به سوی بیت المقدس عمل کند...

یعنی به‌نظر نویسنده - که گوئی تعبیر کننده خواب‌های شومی است که بسیاری مردم میهن ما دیده‌اند، اگر ایران در برابر قتل عام ۱۴ میلیون عراقی، ۲۸ میلیون از جمعیت خود را هم به کشتن بدهد، باز ۱۴ میلیون دیگر باقی می‌مانند تا آرایه، آشاکم در خون نشسته، "فقیه خونخوار" را از سنگرش‌های بغداد خالی از کشته، به سوی قدس عبور دهند! اگرچه پیش‌بینی "تحقق" چنین کابوس‌هایی فقط از مغزهای علی‌ال و بیمار و دیوانه می‌تواند تراش کشد، ولی حقیقت با لقوای از این نظریه، القاشی، تنبلی می‌کشد: "امام امت"، این بیرحم‌ترین اشقیای تاریخ، اگر دستش برسد، از جانیات‌های سهمگین‌تر از این پیروزی گردان نخواهد بود. این هیولا، ولی در مانده تروم محض‌تر از آن است که تحقّق کابوس‌های بیچاره‌گونه خود را ببیند. نفس‌های هیولا دیگر به شماره افتاده است!

آن‌ان که فکر می‌کنند آقای منتظری به محض آن که امام خرقه تنی کرد، بساط ستم را جمع می‌کنند و مورکشورا به اهل فن و اهل قلم می‌بشارد، بهتر است چشم‌های خود را به واقعیت‌های این چند ساله بگشایند.

مگر همین خمینی، مستبد خونخوار امروز نبود که پیش از رسیدن به قدرت، درباره ستم‌ها می‌گفت و تکرار می‌کرد که طلبه‌ای بیش نیست و پس از آن که انقلاب به‌ثمر رسید، در گوشه‌ای از قم به عبادت و تدریس امور دینی مشغول خواهد شد؟ تازه خمینی این حرف را هنگامی می‌زد که جمهوری اسلامی او هنوز شکل نگرفته بود، هنوز ولی فقیه نداشت، هنوز رهبر نداشت، هنوز حزب جمعی‌سوی اسلامی نداشت، هنوز سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب نداشت، هنوز بنیاد شهید و بنیاد نداشت، هنوز اردو بنیاد مستضعفین نداشت و خلاصه هنوز ارکان سرکوبگر قدرت خود را به وجود دنیا آورده بود.

و حالا که این‌ها همه وجود دارند، کدام خوش‌بازی فکری می‌کنند که با رفتن او و آمدن یکی دیگر، بساط بیسداد این حکومت ستمگر برچیده خواهد شد و جمهوری اسلامی چهره دیگری خواهد یافت؟ فقط یک چیز ممکن است، و آن اینکه این بار خمینی آقای منتظری را همان گونه سربلای خود کند که روزی بنی صدر و قطب زاده را کرد.

جلیات گفت و گوی

انجمن

اسلام و غرب

به‌ایتکار انجمن فرانوی "اسلام و غرب" تحت ریاست‌زبان بیروفر کاد وزیر پیشین دارای فرانسه، مجلس بحث و گفتگوی درباره‌ی برپاسد که موضوع اصلی این بحث در این پرسش می‌گنجد: سهم مسارکت غرب و اسلام در یک نظام جدید اتحادی بین‌المللی کدام است؟

این اجلاس که روز ۱۴ نوامبر در مقبر یونسکو برگزار شد مدعوینی صاحب‌نام داشت: شاهزاده محمد القیصل السعود رئیس‌انجمن بین‌المللی بانک‌های اسلامی، تورگوت اوزال نخست‌وزیر ترکیه، رمون بار نخست‌وزیر پیشین فرانسه و جورج بال دولتمرد پیشین ایالات متحده آمریکا.

شاهزاده فیصل السعود در بیان‌اتش بر تعالیم اسلام تا کید ورزشید و گفت: "نتایجی که از اسلام در اقتصاد و دادوستد برمی‌آید برخورد را با حالت است. زیرا اسلام انسان را در مقوله اقتصاد، تابعی از خداوند تبارک و تعالی می‌داند، چرا که خداوند صاحب و دارنده همه چیز است. انسان مالک نیست، مملوک است. فقر انسان در این مقوله، بعنوان کارگزار خداوند بر روی زمین مورد قبول اسلام است. شاهزاده سعودی در تعریف اقتصاد از نظردین اسلام گفت:

"این موضوع به شیوه و طرز استفاده انسان از وسائل تولید بازمی‌گردد. که از سوی قادر متعال در اختیار او گذاشته شده است. در حال حاضر اقتصاد دنیا آسیب‌پذیر و نامور مالی نامتعادل است و از آن شورش و ناامانی در دنیا برمی‌خیزد.

آقای تورگوت اوزال نخست‌وزیر ترکیه در برداشت کوتاهی که از درهم میختن تعالیم اسلامی و اقتصاد جدید در کشورش بدست داد، با قاطعیت تمام بر این امر تا کید ورزشید که اگر سنت‌های دیربای اسلامی به موقع و به‌جاست به‌یشت‌های جدید درهم میزدند تا بهج مطلوب بسیار خواهد آورد. آقای اوزال، بنشان نکرد که در ترکیه امروز اگر چه امر حکومت و دین از یکدیگر جداست، اما واقعیت علمی سن مین اسلام‌گرز از نظر حکومتگران ترک دور نبوده است، جرج بال، در سخنان خود با توجه به این واقعیت که دنیای مسلمان نزدیک به یک میلیارد جمعیت از ساکنان کره زمین را در بر می‌گیرد، تا شید کرد که عدم تعادل کنونی در اقتصاد جهان، از جمله مسائل است که می‌تواند اسلام و غرب را از یکدیگر دور کند و نتیجه گرفت: "با چاره‌جویی در امد عدم تعادل اقتصادی جهان می‌توان قدم‌های تازه‌ای به سوی روابط گسترده‌تر با جهان اسلام برداشت."

در گفتارهای اسلام و غرب گروه کثیری از سفیران و وزیران و نویسندگان و روشنفکران از جمله روزه کسارودی کمونیست سابق فرانسی حفرودا شدند. روزه‌کارودی چندین سال پیش در مقام عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه به‌مدب‌سیخ روی آورد و از کمیته مرکزی اخراج شد. وی دو سال پیش با تکرار مقاله‌ای شوجه برانگیز اعلام کرد که بدین اسلام کروی‌سده است زیرا: "در دین اسلام، آزادگی انسانی و آزادی علمی و ظرفیت‌های بی‌ظیر گفتگو و تبادل نظر" چیزی است که کمونیست سابق و سنا تسمور بیسن‌های فرانسه از طرف حزب کمونیست فرانسه را مجذوب خود کرده است.

زبان بیروفر کاد، وزیر پیشین دارای فرانسه و بنیان‌گذار انجمن "اسلام و غرب" در یک سخنرانی کوتاه درباره این گفتگو، ابراز آدامانی کرد که این انجمن بصورت محل ملاقات و تبادل نظر مردمانی در آمده است که فعل مسترکان بادی ابراهیم را در خاطره نشان تجدید و تازه می‌کنند.

آخرین قسمت

فؤاد روحانی

آئین میتراگرایی

۹



یک تفسیر دیگر، معنی رمزسربانی گاو بدست میترا را در یکی از اساطیر قدیمی مزدائی جستجو می کنند. یعنی این مضمون بندهش را به یاد می آورد که گاو اولین آفریده اهورا مزدا بود و اهریمن آنرا کشت اما از مرگ حیوان انواع نباتات به وجود آمدند. سپس نطفه گاو به ما مبرده شد و آنجا تظهِیر یافت و حیوانات گوناگون از آن تولید شدند. همچنین خون حیوان مبدل به انگور شد که از آن شراب بدست آمد. اما تجسم میترائی از همین مضمون تعبیر مهمی در معنی این اسطوره می دهد. مفهوم اصلی آن یعنی اینکه مرگ گاو منبع زندگی حیوانی و نباتی است باقی می ماند اما کشته گاو اهریمن نیست بلکه اجرا کننده یک قربانی مقدس یعنی میتراست خواه او خود پروردگار تلقی شود خواه نماینده او مل اهورا مزدا. در این ماجرا از آفریدگان اهریمن فقط ما و غریب شرکت دارند که سعی می کنند مانع معجزه باوری شوند اما نمی توانند (شکست در مقابل خیر).

یک تفسیر پیچیده تر نیز طرح شده است که تکیه بر معنای باطنی اجزاء و خصوصیات محنه قربانی می کند (غاریا حفره زیر زمینی بخصوص به شکل طاق نما یا آسمانی به عنوان محل اجرای قربانی - نزدیک بودن چشمه آب - وجود دو مشعل دار نماینده طلوع و غروب خورشید - زائیده شدن میترا از سنگ که در بعضی محنه ها نشان داده می شود و آن نیز رمز طلوع آفتاب شناخته شده است - نقش میسم خورشید به عنوان فرمان دهنده قربانی - نمایان شدن حیوانات مختلف با تبدیل شکل به عنوان رمز تناسخ کسه یکی از اعتقادات میتراشیم بوده است یا اشاره به تحول بروج فلکی - ضیافت میترا و خورشید - و غیره) و چنین نتیجه می گیریم که محنه قربانی رمزگامی از جهان شناسی آئین میتراشیم است اما معنی این رمزسربانی شده است.

در باره تعبیراتی که در زمینه محنه قربانی گاو بدست میترا پیشها شده بسیار بیش از این می توان گفت اما همینقدر که گفته شد نمونه روشنی است از اینکه برای پی بردن به اصول عقاید میتراشیم باید متوسل به تعبیر علائم و اشاری شد که مسلماً معانی باطنی در آنها نهفته است. به عنوان مثال اشاره به این تفسیر می کنیم که معنی تصویر دو مشعل دار آنگونه که تصور شده طلوع و غروب آفتاب نیست بلکه بائین آمدن روح برای تجسم در قالب ماده و با لافتن آن بسوی منشأ اصلی است.

یک نمونه گویای دیگر از جنبه را از آئین میتراشیم واضح است که این محنه قربانی دارای معنی باطنی اساطیری یا مقدسی بوده است که به مریدان و سرپرندگان آئین تعلیم می شده اما متأسفانه هیچگونه توفیحی در این باب از طرف پیشتوایان یا پیروان آئین یا افراد مطلع معاصر با آنها در دسترس عموم گذاشته نشده یا باقی نمانده است. اما پژوهشگران بعدی هر یک به فراخور دید و ملاحظات خود نظریاتی طرح کرده اند که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم. یک تعبیر ساده اینست که از

زمان بسیار دور اقوام مختلف بخصوص آریا شیها قربانی گاو را رمز تجدید حیات سالانه (یا برگشت فصل بهار) می شناختند. یعنی جسم گاو را مظهر همه نیروهای زندگی می پنداشتند و معنی قربانی گاو را آزاد شدن نیروهای مولد حیات و به وجود آمدن انواع حیوانات ورستی ها به شکل ادواری می دانستند و حیوانات مودی مانند مار و عقرب را عامل ضد تولید می شناختند که توفیق نخواهند یافت.

که مخصوصاً ضرورت توسل به تعبیر و تفسیر را نشان می دهد وجود سلسله مراتب هفتگانه ایست که پیروان آئین باید آنرا طی کنند. تنها کسانی اجازه ورود به مزارها و شرکت در مراسم دینی دارند که دوره تشریفات ورود به جرگه میترائی را گذرانده باشند. این تشریفات زیر نظر پیر یا پدر آئین انجام می شود. نامزد ورود به جرگه سرا یا برهنه (ریشخوادی) پیش می آید و یک سلسله آزمون های رمزی را تحمل می کند از قبیل بسته شدن چشم به معنی غوطه ور بودن در تاریکی، طناب پیچ شدن دست به معنی گرفتن بودن در زنجیر نادانی، شست و شوی آئینی به معنی پاک شدن از آلودگی ها، گذشتن از عناصر اربعه خاک و آب و آتش و باد، به معنی آزاد شدن از قید ماده دریا یا انباشتن آزمونها پدر یا پیر پیشانی مرید را با نشانی که معنی رمزی دارد داغ می کند و دهنه خون آلودی به او نشان می دهد به این معنی که اینست سزای کسی که استمرار آئین را قائلش کند. مرید پس از گذشتن از این مرحله مقدمانی پایه طریقه آئینی می گذارد و عیورا ز سراجل هفتگانه را شروع می کند. از این هفت پایه که هر یک دارای نام مخصوص است و سالک به ترتیب از هر پایه به پایه بعد ارتقا می یابد سه پایه اول میسم نو آموزان است (کلاغ سیاه، عروس، سرباز) و چهار درجه بعدی نماینده نزدیک شدن و وصول سالک به کمال مطلوب است (شیر، پارس، پیام آور خورشید، پسر). اینک ما به توضیحات مختصری که در باره معنی نامهای درجات هفتگانه داده شده است اشاره می کنیم:

کلاغ

پیام آور خورشید است که آن را به سوی میترا می فرستند تا فرمان قربانی گاو را به او ابلاغ کند (تجسم کلاغ بعنوان بیک وقاصد خدایان در افسانه های اسکاندیناوی و یونانی سابقه دارد از جمله زوپیتر خدای اعظم دو کلاغ قاصد یکی به سمت خاور یکی به سمت باختر روانه می کند).

عروس

رمز ازدواج عرفانی مرید با میترا یا همبستگی عارف با خدای خورشید است.

سرباز

در این پایه مرید به دسته سربازان مقدس که با نیروی اهریمنی و پلیدیها می جنگد می پیوندد. بهرام خدای فتح و پیروزی پیشتیان او است. وقتی مراسم پذیرش او انجام می شود ماه مور برگزاری تشریفات تاجی از شاخه های درخت خورزهره (خورزهره) یعنی علامت خورشید و تاج هدیه درست می کنند و آنرا بر تن شوک می پوشانند و بسوی او می برد اما او این هدیه را پس می زند یعنی می گوید تنها تاج سر من میترا است.

شیر

ویژگی این پایه شهادت و نجات است. شیر مظهر آتش است که همه عناصر را پاک می کند. چون آتش با آب دشمن است دست های شیر را با عسل می شویند و زیاتر را با عسل پاک می کنند تا با آب تنها مریدی که به پایه شیر رسیده باشد مجاز است در ضیافت مقدس شرکت کند و بجای هوم شیره انگور بپاشد.

پارسی

دروگر خدا محبوب می شود و وی دای دوستیهای در دست دارد که با آن محصول زمین را می درود (ایرانی بودن او واضح است).

پیام آور خورشید

یکی از نمایندگان خورشید در روی زمین است که هر

روز افاق را در یک ارا به چند اسبه می پیماید و به این ترتیب سیر شبانه روزی و تعطیل نا پذیر خورشید را مجسم می سازد.

پدر

بهرترین مقام آئین میترا است عسای جوان یا رسا به معنی رهبری مردمان در دست و حلقه انگشتی به معنی رساندن دانش و شناسائی در انگشت دارد. او پدر مریدان و فسادار، کلانتر مقدس، استاد اعظم و مغ بزرگ است. تنها او است که با علم به دقیق اختر شناسی می تواند از مرا حیل هفتگانه سلوک که هر یک تحت حمایت یکی از سیارات است سخن گوید.

ذکر پیرو پدر و " مغ بزرگ " این مضمون غزل حافظ را به یاد می آورد که هر روی که کار خود را موقوف هدا یست می داند ره میخانه (کوی حقان) پیش می گیرد و می گوید :

بنده میرغا نم که ز جلم برهاند پیر ما هر چه کند عین غایت باشد

احتیاط آئین میتراشیم

طی قرن های اول تا سوم میلادی قسمتی از فرنجی ها آئین میتراشیم در اروپا و بخصوص ایتالیا رونق می گرفتند و در همین زمان دین مسیح نیز مراحل اولیه پیشرفت خود را در همان منطقه می پیمود. رقابت بین این دو آئین شدید بود و بطوری که بعضی نویسندگان (مخصوصاً ارنست رنان) گفته اند با اندک تغییری در پیشامدها ممکن بود میتراشیم بر مسیحیت غلبه کند. آنچه این نظرات را نشاید می کند آثاری است که در دین مسیح از برخورد با میتراشیم باقی مانده است و ما در پایان این گفتار به آن اشاره می کنیم. اما سرنوشت میتراشیم در اواخر قرن چهارم معلوم گردید. جنبه های منفی میتراشیم که سرانجام باعث شکست آن در برخورد با مسیحیت گردید، در مقام اول کیفیتی بود که امروز الیتسم Elitisme نامیده می شود. یعنی اختصای آن به طبقه برگزیدگان و دور بودن آن از محیط فهم عامه. آئین امروز میتراشیم نمی توانست بر مسیحیت که هر چند آن نیز جنبه رمزی داشت اما راه و روش زندگی را به طرز قابل فهم برای عموم بیان می کرد غلبه کند. به عبارت ساده میتراشیم نمی توانست مذهب توده یا به اصطلاح امروز مذهب " خلق " باشد. محققان در این باب بخصوص بحث کرده اند که چه نوع افراد به میتراشیم می گرویدند و می گویند بیشتر آنها از طبقه ما مورین ارشد نظامی و غیر نظامی دولت و حتی پادشاهان بودند بخصوص کومد Comode که در سال ۱۸۰ میلادی امپراتور گردید. در این زمینه یک نکته مهم اینست که حتی در سال ۳۰۷ میلادی دوا میراتور (از چهار امپراتور همکار روم) یعنی دیوکلئین Diocletien و گالر Galere میترا را رسماً حامی امپراتوری خود خواندند و محرابی وقف نمودند اما برخلاف طبقه ممتاز طبقات پسا آئین اجتماع یا اصولاً از میتراشیم بی خبر بودند یا چیزی از آن درک نمی کردند. موضوع دیگر نیز میتراشیم را از لحاظ رقابت با مسیحیت در وضع نامساعدی می گذاشت. یکی این خصوصیت عجیب میتراشیم که برای زن حقی شرکت در انجمن های دینی قائل نبود و دیگر تعصب ضد ایرانی رومیان به این معنی که در حالی که مصر و سوریه و آسیای صغیر جزو امپراتوری روم بودند ایران دشمن موروثی و آشتی نا پذیر روم محسوب می شد. واضح است که در این وضع مخالفان آئین میتراشیم و بخصوص مبلغان دین مسیح به آسانی می توانستند بر حریف فایق آیند.

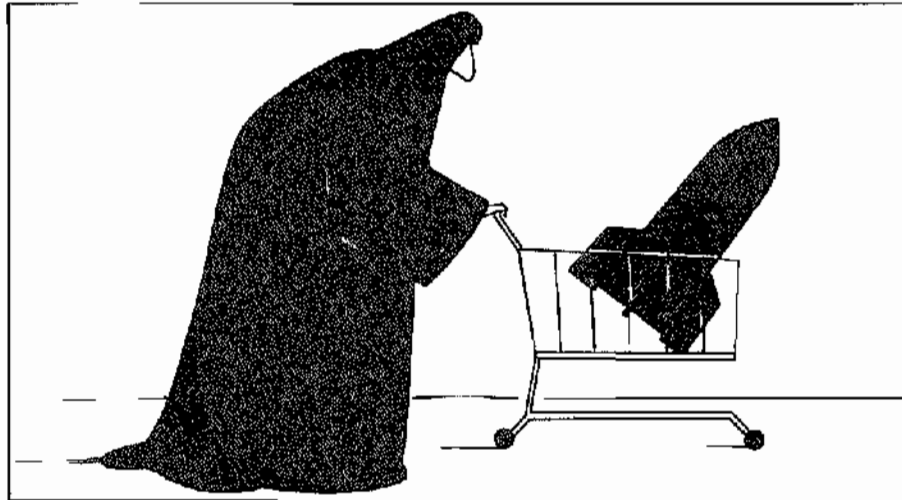
سیاست رسمی سرانداختن میتراشیم بسیار گستاخن Constantin اولین امپراتور مسیحی آغاز شد. این امپراتور وجانشین هایش با الهام گرفتند از این گفته پولس رسول (رساله اول به قرتینسین باب دوم ۲۰) که " آنچه امت ها قربانی می کنند برای دیوهاست که می گذرانند نه برای خدا و من نمی خواهم شما شریک دیوها باشید ". به موجب فرمان های سال ۳۲۴ و ۳۲۱ بر سترتیت ها و برگزاری آئین های رمزی و قربانیهای خونین را منع کردند. هر چند جولین Julian امپراتور معروف به " مرشد " 1 Apostat در سالهای ۳۶۱ تا ۳۶۳ کوشش کرد که آئین های رمزی را احیا کند ولی روش فدییت با میتراشیم صورتی چنان

نامه‌ها و نوشته‌ها



حراج زنان در جمهوری اسلامی

از: فروغ رحمانی



نگاهی گذرا بر معاشی که حکومت دستاربندان از ابتدای رسیدن به قدرت، بر زن ایرانی روا داشته است، نمایانگر عمق فاجعه‌ای است که بر ملت ما گذشته است.

این هرگز بدان معنا نیست که تنها زنان ایران زمین در حکومت جباران مسرود تحقیر و آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند، زیرا این حقیقتی است آشکار که ملت ایران اعم از زن و مرد و خود و کلان در اسارت قومی ستیز و خونخواری بر سر آمده که صدای هر مخالفی را تنها با گلوله و شکنجه و مرگ پاسخ می‌دهد.

اگر در این مقاله صحبت از وضع بسیار غریب و پیچیده و در عین حال طاقت‌فرسای زن در حکومت جباران می‌کنیم تنها با این هدف است که همه ایرانیان دور از وطن و همه آوارگان ديار غربت بر علیه این ستم که به صورتی مزورانه روز به روز دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند، هم‌داشوند و افکار عمومی دنیا را بر علیه این توحش برانگیزند.

در اینجا دیگر صحبت از جاباجباری و خانه‌نشینی زن و راندن او از اجتماع و محرومیت از حقوق انسانی نیست که صحبت از جابجباری زن به زن است. ایران زمین است و سخن از سوزی دادن اجباری زن پاکدامن و شریف ایران به سوزی فحشا و خود فروشی است و البته دلایل‌های محبت‌درا این میان دستار بندگان آبرو باخته‌ای هستند که برای باقی ماندن چند صباح بیشتر بر سر حکومت از هیچ عملی هر چند بیست و مشغوم ابا ندارند.

فساد و فحشا در جمهوری اسلامی آنچنان ابعاد گسترده‌ای یافته است که حکومت دست به دامان نماینده اما مدرشورای عالی دفاع و رئیس مجلس با دست‌ساز اسلامی یعنی آخوندرفسنجانی‌سی چهره شناخته شده و رسوای رژیم زده است. و او نیز که بارها استعداد خود را در زمینه دروغ و تزویر و خیانت به ثبوت رسانیده است طی خطبه‌های نماز جمعه با مقدمه سازی و کج‌انحادیت و روایات از حدیث ذیل اسلام که، آخوند جماعت تبحری خاص در جعل آن دارد، بالاخره به اصل مطلب اشاره می‌کند یعنی به: گسترش سرسام‌آور فحشا، زیرا هزاران هزار زن که شوهرانشان در جنگ بی‌حاصل گشته شده‌اند، با توجه

به فقر و بیگاری در سطح مملکت، برای تامین معاش جز خودفروشی راهی ندارند... بنیاد شهید به علت سستی مدیریت و فساد ورشو خواری مسئولین هیچگاه قادر به سرپرستی و اداره امور این بازماندگان نبوده است. رسوایی‌های مالی این بنیاد را حتی آخوندها نیز نتوانستند سرپوش بگذارند. حال که دیگر بنیادهای مملکت هر روز ضعیف‌تر، مخارج جنگ بی‌حاصل هر روز سنگین‌تر می‌شود، رژیم صراحتاً از زبان آخوندرفسنجانی اعلام می‌کند که:

«دیگر جوانان ازدواج نمی‌کنند، زیرا ما آن‌ها را به جنگ می‌فرستیم و کشته می‌شوند، پس درد سوزن و بجه نمی‌خواهیم اگر احتیاج به زن داریم، بفرمائید ما زن در اختیارتان قرار می‌دهیم. ولی چون در مملکت ما همه مسائل به شیوه اسلامی حل می‌شود، اگر در غرب فاحشه خانه‌ها شکرده‌اند و زنان جلف و هرزه در آنجا مشغول بکارند، ما این نقیصه را برطرف می‌کنیم. از زبان خود او بشنویم:

«ما اگر بخواهیم جامعه اسلامی داشته باشیم باید جاهای معینی باشد، نه اینکه زن‌های بی‌بندوبار، زن‌های خوب، امیل و کسائی که مسلمان واقعی هستند هیچ عیبی هم نباشد. این در زن‌ها هست در مردها هم. در مواردی که ازدواج دائمی برایشان مقدور نیست، جاهای سالمی باشد، ادارات نیرومندی امیل که بر آن‌ها نظارت کنند. قوانین محکمی در مجلس شورای اسلامی بگذرد...»

این آخوند که دلای محبت‌رانی بر سایر عناوین خود آخافه کرده است، ادامه می‌دهد:

«درخواست برای یک شب نیز نباید تعطیل کرد... بهر حال "کامجویی شرعی" تعطیل بردار نیست»

دستاربندان فرومایه‌ای که تا دیروز در گوشه و کنار شهرهای مذهبی به تکیه اشتغال داشته با نگاه‌های حریص و نا پاک و بی‌شعورانه زن‌زنده‌موجبات آزار زن را فراهم می‌آوردند امروز حاکم بر مقتدرات زن ایرانی شده دم از ایجاد مراکز صیغه چندساعته می‌زنند. این آرزوی دیرینه آخوندهای سقدرت رسیده است. این درحالی است که ملت ایران اعم

از زن و مرد در مقابل مصائب این حکومت همچون: جنگ، فقر، بیگاری، عدم امنیت اجتماعی، ظلم و بی‌عدالتی، شکنجه و زندان و اعدام به جان آمده‌اند. ولی در تنگنای مرگ و زندگی این تنها آخوندها هستند که یک شب هم رختخواب را فرا می‌نمی‌کنند!

وقتی فریاد می‌زنیم مسائل آخوند و هم و غم او شکم است وزیرتکم! دستاربندان عربده می‌کشند: اسلام به خطرافتنده است، خدا شلاق بر علیه اسلام توطئه می‌کند.

در حقیقت با این اقدام حکومت اسلامی خمینی از زیر بار مسئولیتی که در مقابل صدها هزار زن که شوهرانشان و یا پدرانشان را در راه مطامع جنگجویانه آخوندها از دست داده‌اند و تنها و بی‌سرپرست باقی مانده‌اند، شانه خالی کرده علناً می‌گوید:

«زندگی خود را با تن فروشی تاء می‌بین

کنید. چنانچه را بفرستید و شکم خود و

فرزندانتان را سیر کنید اما مسئولیتی

در قبال شما نداریم.» و البته اسلامی کردن این تن فروشی را از یاد نمی‌بردند.

این درحالی است که حکومت دستاربندان همه را به راهروی زنان بسته است.

از اینجاست که مسئله حجاب حمله به

زن را آغاز کرد. سپس هر روز با

بها نهای دشته زن را از ادارات

بیرون رانده، امکانات تحصیلی

دختران را محدود و بالاخره با ایجاد

تضییقات فراوان در مسائل خانوادگی

و طلاق و سرپرستی اطفال و تشویش تعدد

زوجات اساس خانواده را متزلزل نمود

و با به‌تصویب رساندن قوانینی همچون

قانون قصاص عملاً زن موجودیت خود را

به عنوان یک انسان در این حکومت از

دست داده، به صورت برده‌ای برای رفع

احتیاجات جنسی مرد تنزل نموده است.

با شروع جنگ و تشکیل مراکز بسیج

دختران، چهره مزورانه آخوندها بیشتر

از پیش نمایان گردید: هدف از ایجاد

این مراکز بدنام انداختن دختران

جوان و معصوم برای کثاندن آن‌ها به

پشت جبهه‌های جنگ به منظور رفع

نیازهای جنسی برادران پاسدار بود.

به‌طوریکه بعد از بر ملا شدن رسواییهای

بی‌شمار در امر بسیج زنان و عکس‌العمل

شدیدا معواذها ن عمومی نسبت به

این فریب‌بزرگ، آخوندها شروع به

تبلیغات کردند که: «خویشان در امر

دفاع را تنها با حفظ عفت اسلامی مجاز می‌دانند!

عشرکنده‌ی آخوندی

سیه‌روزی زن ایرانی به اینجا نیز ختم شده بلکه با درگیر شدن جناح‌های مختلف در حکومت منحوس جمهوری اسلامی با زاین زنان بی‌پناه ایران زمین هستند که قربانی زردوبندهای پشت پرده آخوندها می‌شوند. آخرین پرده از این نمایش مبتذل را در نیمه دوم شهریورماه سال شایه‌بودیم: هجوم اراذل و ویاش حزب الهی و موسسواران در دفعات متعدد در خیابانها به زنان و دختران جوان به دلیل بدحجابی، رذالت‌های بی‌شمار این عوامل در حمله و توهین به زنان آنچنان بود که افکار عمومی ملت ایران را بر علیه این جنایات برانگیخت و بناچار آخوندها به‌مزدوران خود دستور عقب‌نشینی موقت ما در کردند.

جالبه آن که این فجایع همه‌تانی از تشویه حساب‌های خصوصی بین آقایان حجت الاسلام رفسنجانی، حجت الاسلام خاوندی و آقای موسوی به ترتیب رئیس مجلس (شورای اسلامی)، رئیس جمهور (حکومت اسلامی)، و نخست‌وزیر رژیم منحوس اسلامی، و چندآیت‌الله رسوای دیگر، بود. که یکی با تائید این اعمال وحشیانه و دیگری با تکذیب آن، حریف را در تنگنا قرار می‌داد. این سردمداران منفور جز به مافع خود به چیزی نمی‌اندیشند و در این میانه آنچه به حساب نیاید شخصیت انسان هاست.

مدعیان دیروز مبارزه با فساد و فحشا و عوامل به‌آتش کشیدن قلعه شهرنو در سال‌های پراشوب ۵۷، امروز خود رسماً قصد دارند کردن مراکز اصیل و نیرومند برای "عرشه زنان مسلمان و مو" مند را دارند.

البته آسمان و ریسمان با فتنه‌های این دلقک‌دستان حکومت آخوندی هرگز نتوانسته است حقیقت را از چشم ملت ایران بپوشاند.

آخوند هیچگاه به اصول اخلاقی پای بند نبوده است. این جماعت با مهارتی که در کلاهبرداری بخصوص از نوع شرعی آن دارند، تصویری کنند با پیوند نفقت "اسلامی" به اعمال و اعتقادات غیر انسانی و مفتضاحه خود چون: حجاب اسلامی، عفت اسلامی، فاحشه‌خانه اسلامی، شکنجه اسلامی، قادرخواهند بود همچنان بر اریکه قدرت باقی بمانند. غافل از آن که با فریب و شیرک و وعده و وعید می‌توان به قدرت رسید، با براه انداختن جنگ و ایجاد اختناق می‌توان چندصباحی بیشتر دوام آورد و ولسی با گذشت زمان و آشکار شدن عدم لیاقت و کفایت لازم برای اداره امور مملکت، جز سقوط راه دیگری نیست.

در این میان مبارزه زنان ایران زمین که همواره در خفا و آشکار در مقابل این حکومت ابسته، تحقیر و آزار و شکنجه و مرگ را به جان خریدند و تسلیم شتی حاکم بی‌وطن نشدند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ما آوارگان ديار غربت در مقابل اینهمه شهادت و از خودگذشتگی سر تنظیم فرود می‌آوریم. و از جان و دل می‌گوییم تا فریاد رسای زنان ایران زمین را در پهنه‌گیتی بگوش جهان برسانیم. و از زنان و مردان آزاده جهان می‌خواهیم با ما هم‌صدا شده، سرکونی حکومت دستاربندان را فریاد بزنند.

پس از خستگی سماع

آقای دکتر بختیار،

آن سوی مرز پرگهرابی هنرانی جاهل، به لجن زاری مبدل کرده‌اند که هر ایران دوستی تنها از بست غباری اشک می‌تواند باور کند که صدای بزرگان و جایگاه نامداران تاریخ این مرز و بوم را عمامه به سرانی کج اندیش زیر تعلین‌های خویش چرکین می‌کنند، کم‌تر مدائشی است که از گلولی ایرانی خارج شده و همراه با بغض و نفرت از این وایلا نباشد. کدام رهگذری است که از کنار دیوارها بگذرد و غصه و هموطنش را لایزال آجرهای کاخ فیضیه نشینان نبیند. یا کدام ابری است که بردشتهای میهن در فراز باشد و بر احمدآبادها تنگردد و بر مزار فرزندان ایران اشک حسرت نبارد.

براستی چه خوب اندیشیدید و چه شجاعانه در مکانی که هیچ کس جرئت نمی‌کرد کبریتی بر فروزد تا چهره این کذاب را نشان فریب خوردگان بدهد مشعل افروختید، و آنچه عمری آموخته بودید بر لب آورید و اجازه ندادید که مملحت اندیشی بر مسئولیت داناشی غلبه کند. اگر چه ملت را چون همیشه چشم بسته به راه می‌آورد ولی نور منعل مسئولیت شما توانست نه امام را، که بزک‌سکان ملی را در موقع توشیح کارنامه زندگیشان از سوی عمامه ببری به مردم نشان بدهد.

راستی من در این مقوله همت بر آن ندارم کسمه از داناشی ستایش کرده و بر نادانان خرده بگیرم، چون هر دو در مقام خویش معرف خوبشند، اما دلم تنگ است و هیچ صدایی آشنا تر از صدای شما و هیچ بیای می‌بسمه حقیقت نزدیک تر از بیای شما نمی‌شوم. از این رو در این غریبستان قلم برداشته‌ام و برای تنها آشنایم نامه می‌نویسم. شاید اندیشیده باشید که این دستارانتان و این‌هایی که برحق نیست شما تردیدی به خود را نمی‌دهند ماه‌های آخر ۵۷ کجا بودند. من بعنوان یک جوان ایرانی بی‌پرده به این اندیشه جواب می‌دهم.

قسم بزرگی از اینان اگر می‌خواستند بنویسند نخست وزیر حتماً "با ط" می‌نوشتند، حنا چبه

گزارش سازمان عفو بین المللی به پارلمان اروپا در مورد نقض حقوق بشر در ایران

به گزارش خبرگزاری آلمان غربی از انگلستان سازمان عفو بین المللی در گزارشی به پارلمان اروپا رفتار بی رحمانه رژیم جمهوری اسلامی در برابر ملت ایران را مورد نکوهش قرار داد و به جهل‌انسان‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری حاکم بر ایران همچنان به سیاست‌های جنایتکارانه خود علیه مردم ایران ادامه می‌دهد. سازمان عفو بین المللی در لندن اعلام کرد که جمهوری اسلامی تاکنون هزاران نفر ایرانی را بدون محاکمه و با اتهامات واهی زندانی، شکنجه، و اعدام کرده و گروه‌های وابسته به این رژیم در سراسر کشور محکوم ساخته است.

بر پایه این گزارش سازمان عفو بین المللی در نامه‌ای خطاب به نمایندگان پارلمان اروپا هشدار داد که هم‌اکنون هزاران تن ایرانی بعنوان زندانی سیاسی در سراسر جهان در رژیم ضدبشری خمینی بوسیله برنده و سیاست این حکومت در برابر مردم ایران تغییر نکرده است.

عفو بین المللی در این نامه هشدار داده که با آوار شدن سیاست اختناق در ایران همچنان بی‌وقفه ادامه دارد. سازمان عفو بین المللی به پارلمان اروپا خاطرنشان کرد که جمهوری اسلامی شما را قتل‌اندازان سیاسی را مخفی نگاه میدارد و از این‌دست‌هایی به تعداد سیران سیاسی مقدور نیست. عفو بین المللی می‌گوید رژیم جمهوری اسلامی که همه‌ی مباحث اخلاقی-انسانی را زیر پا گذاشته در جنایت‌ها

آنجا پیش‌رفته است که افراد نامیل و خونین‌اندان فردی را که متهم به فعالیت سیاسی است به گروگان می‌گیرد و آنها را بی‌گناه در زندان نگه می‌دارد.

بنابر آمار رسمی رژیم جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته ۳۹۹ نفر را در اسارت گاه‌های خود به‌جوخه اعدام کرده که این رقم در سال ۱۹۸۴ ششصد و شصت و یک نفر بود.

سازمان عفو بین المللی که مقر آن در لندن است یادآوری کرد که این ارقام را نباید با ویرانه‌های زیر آوار قتل‌ها و اعدام‌ها بسیار بیشتر از این است. خمینی شما را شکنجه می‌کند، مخالفان خود را بطور مخفی اعدام کرده و از انتشار اخبار خبر آن جلوگیری نموده است.

شکنجه، سوء رفتار با زندانیان سیاسی، اغلب به وسیله کمیته‌های انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران در اماکنی که قبل از انقلاب در اختیار ساواک قرار داشت صورت می‌گیرد. زندانیان اغلب تا مدت‌های مدید در زندان‌های انفرادی محبوس می‌شوند و تحت شرایط عذاب‌آور و غیر انسانی مورد شکنجه‌های دائم جسمی و روحی قرار می‌گیرند.

سازمان عفو بین المللی به آگاهی پارلمان اروپا رسانده است که این سازمان از بدو روی کار آمدن رژیم خمینی کوشید تا همه‌ی تن‌ها را به‌طور بررسی وضع زندانیان سیاسی به‌ایران اعزام کند اما این تلاش‌ها موقوف

موافقت جمهوری اسلامی قرار نگرفت. دفتر سازمان عفو بین المللی در لندن از پارلمان اروپا و سازمان کشورهای بازاری مشترک خواست که از ارسال وسایلی که بتواند در استمرار شکنجه و اختناق در ایران موثر باشد به‌شدت پرهیز کنند. این سازمان از کشورهای اروپایی همچنین خواست که به بازگرداندن پناهندگان سیاسی به ایران یا کشورهای ثالثی که احتمال دارد پناهندگان را به جمهوری اسلامی اعزام دارند خودداری کنند.

کمیسیون تحقیقاتی

جنایات خمینی

فراخوان شخصیت‌های سیاسی جهان برای تشکیل یک کمیسیون تحقیقاتی به منظور مبارزه با اقدامات جنایتکارانه رژیم خمینی در روزنامه نوبه سولیداریته چاپ آلمان غربی منتشر شد. متن این فراخوان که به امضاء هیئت نفرات شخصیت‌های سرشناس سیاسی جهان رسیده به این شرح است:

«ملت ایران، امروزه روز درجه‌ای از خون و خشونت زندگی می‌کند. صدها هزار احتمالاً میلیون‌ها تن ایرانی، بی‌درنگ بی‌پایان به قتل رسیده‌اند و آنکه همچنان در جبهه‌های جنگ بصر می‌برند. آنان قربانیان یک رژیم وحشی و درنده خوی هستند که دهها هزار کودک و جوان ایرانی را بنام اسلام در جبهه‌های جنگ اسیر کرده و به عنوان غایبان دشت‌های مین گذاری شده از آن‌ها بهره‌برداری می‌کند.

با این که فرموده‌اید قضاوت کار دشواری است، ولی من از شما سؤال می‌کنم: من نوعی به‌عنوان یک جوان با چنان رهبری، با چنان مدیری، و چنان تشکیلاتی اعم از تدریسی و تحقیقی و تفریحی آیا می‌توانستم معنی این شعار را دریابم: مخور مائید قریب فضل از عمامه زاهد

که در گنبد زبی مغزی صدای بسیاری می‌چند

آیا می‌توانم شاپور بختیار را در مدت یک ماه زما مداریش که سخنی غیر از دیگران می‌گوید و قزل آلائی است که خلاف استبداد می‌رود، بشناسم؟ آیا می‌توانستم بستن دهن نطقه‌ای را که قرار بود به ویرانی خانه‌ها و وکشته شدن هزاران نوجوان و زن و مرد می‌انجامید حدس بزنم و در مقابل او به مقاومت برخیزم؟ مراجعانی که پرورش داده‌اند می‌رویم.

البته سخنان بجای شما اثرش را گذاشت و هزاران هزار نفر را به تفکرواداشت، اما تفکری که لازم اثر گذشت زمان بود، چون در آن رقص پرشور که خاکی می‌نواختند و ما عربده‌کشان در سماع بودیم. اندیشیدن به منطق دشوار بود. خاصه برای ما که هیچ گاه خلعت اندیشیدن نداشته‌ایم. می‌بایست خستگی سماع علیه می‌کرد و آتش مستی فروکش، تا آنچه را که شما می‌گفتید می‌دیدیم. ولی همان‌طور که عرض کردم جرم شما دانائی و صفت ما که ندانستی است.

از درد دل‌ها بگذرم که شما تمام این‌ها را قبل از این که همه‌بیندیشند نریا دزدید. اما خطوی را که با رنگ‌ها درآمیخته‌اند و بر تلاش کوشیده‌اند چه‌ره مردی را به شما پیش درآورند که جز صداقت نمی‌گفت و نخواهد گفت. رایک جوان ایرانی که هیچ گاه در این رشته معلمی ندیده است طواری و رنگ آمیزی کرده است. وقتی انسان می‌خواهد حالتی را بیان کند و در میماند، قصیده‌ای می‌سازد تا خود را معاف کند و مسئولیت بیان را بگردن اشعار ببندد.

در پایان دست‌به‌دلمان دیگر شعری می‌شوم و بسترای مملکت و رهبر می‌نویسم.

اگر گویند ویرانی بخوابی مُرد
خلف فرزند تو گویند نخواهی مرد - ایرانی

منصور

لاسه - ۱۴ مهر ماه ۱۳۶۴

حمله به

یک عضو نهضت

«هفته‌گذشته در اسپیکر کنفرانس که محیط آزادی برای بازگو کردن عقاید سیاسی مختلف بین المللی است، یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران در ضمن بحثی نشریات نهضت مورد حمله و حشاشه گروه‌های چپ‌گرا و ماجاه‌خلق قرار گرفت.

اعتراض و تکوینی این عده از یخ‌ش روزنامه آرگان نهضت و بازگو کردن اهداف این سازمان در محسب آزاد‌ها پدیدارک، اینست که روز به روز بر تعداد هوا داران نهضت افزوده می‌شود. شروع برخورد با حمله گروه‌های نامبرده در شوق برای ربودن و انهدام روزنامه‌ها و نشریات نهضت مقاومت ملی ایران بود. ولی چون با مقاومت عضو نهضت که یک دوشین بود، مواجه گردیدند، اقدام به دشنام و فحاشی و وارد آوردن ضربات مشت و لگد کردند. اما خام‌شم عضو، با ایمان راسخ خود، از حملات جسمی پاک نیافت و با صدای بلند از اهداف نهضت مقاومت ملی دفاع کرد. با لاف و دخالت پلیس مشاجره‌ی کلاماً یک طرفه و کلاماً بی‌منطق که با زور از طرف آن‌ها انجام می‌شد، پایان یافت. عضو نهضت مورد حمله است قرار گرفت و این مسئله از طرف مقامات مربوطه مورد بررسی است.

قدرت بر اثر تمرکز

سلام به همزمان عزیز

«ایران وطن ما است - وطن منتظر ما است» از اینکه می‌بینم دست‌ها و اندیشه‌ها برای رهایی ایران عزیز به هم پیوند می‌خورند خرسندم. نشریه شماره ۱۲۶ قیام ایران به دستم رسید، ادغام دوشینیه قیام ایران و نهضت تصمیمی بجا و بسیار موفقیت آمیز خواهد بود. چرا؟ چون هرچه نیروها چه جسمی چه فکری متمرکزتر و یکپارچه شوند قدرت مبارزاتی بیشتری بدست آورده و زودتر به نتیجه نهایی خواهند رسید.

جهت بهبود نشریه پیشنهادات زیر داده می‌شود:

- ۱ - حتی الامکان در صفحه اول نشریه مطالب خواندنی بصورت تیتیر بزرگ با اشاره صفحه مذکور نوشته شود برای مثال اگر در صفحه اول نشریه ۱۲۶ مطالب زیر به خط درشت درج میشد بهتر بود: «درخواست رژیم اسلامی از کشورهای آفریقایی - هم‌اکنون صدها تن از روحانیون در زندان‌های خمینی بصر می‌برند - شناسائی یکی دیگر از عوامل کمونیسم در حکومت اسلامی (نیک آتشین) - مذاکرات ریگ-بان، گوربا چف - گفتگو با احمد میرفندرسکی - هشدار به پادشاه اردن هاشمی - سقوط فاحش‌بهای نفت - توطئه جدید علیه نظام پزشکی در ایران - میوه‌ها سود»

همبازی رئیس جمهور ... و ...

- ۲ - در صورت امکان همان‌طور که از رنگ قرمز در ستون نشریه استفاده شده از رنگ سبز هم استفاده شود. در رنگ آمیزی نشریه تا بهر دارد.

۳ - سعی بیشتری در فاش کردن اسامی و جنایات رژیم آخوندی و همبازی‌هایش شود.

در پایان برای شما دوستان عزیز کسب شب و روز فکر و ذکرتان آزادی ایران عزیز میباید روزی موفقیت‌آمیز و به امید روزی که همه در کنار هم برای برپایی یک حکومت ملی در ایران جمع آئیم و یک زبان بگوئیم:

ایران هرگز نخواهد مسرود.

آلمان - حسن بالغ کلام

پس از خستگی سماع

بقیه از صفحه ۱۰

مدیر دبیرستان من طراحی را همیشه با "ت" می‌نوشت حکایتی از معلم بزرگ سماعی علیه‌الرحمه بخاطر می‌آید، "کوری به لجن زاری در افتاد، بانگ برآورد - که ای مسلمانان کسی چراغ بیاورد و مرا برآورد - بینائی بزرگ او می‌گذشت پرسید، تو که چراغ نبینی به چراغ چه بینی؟" پس اینان نمی‌دانستند که نخست وزیری کیست، و وطن چیست؟ قسم دوم که فریاد می‌زدند "وای بحال بختیار اگر امام فردا نیاید" و چون امام آمد و آن‌ها در چهره‌اش نوری ندیدند از زیر دست بر شفا پیش گذاشتند و شفائی حاصل نشد. نامش را در کاسه آب نمک انداختند و بخورد کودکان دادند نه برعکس کسی افزود نه از دود کاست. و بالاخره چون هرچه در ماه گشتند او را نیافتند شعار دیروزی را آهسته عوض کردند و زمزمه‌کنان گفتند "وای بحال ماهه اگر امام فردا نره" این بخت هم نک بیستی از ناخرسور و مصادقند.

سبکیان بشو آینه زهر حرف بی مغزی

بفریاد آورد اندک شیمی شستنی را قسم سوم روشنفکرانی بودند که سالیان دراز برای استقرار آزادی و حاکمیت قانون تلاش کرده بودند، این‌ها هم تا آمدن عینک‌پاشان را عوض کنند و چراغ‌های روشنفکریشان را برافروزند، وزیر شرط‌نچشان را با پیاده‌ای گرفتند. خلق شدگان اندیشه را چه جرمی بالا نثر. گمان می‌کنم نباید سستی ما به گردن آمریکا و انگلیس و دیگران انداخته شود، آخر مگر رهبر جبهه ملی ایران که می‌بایست روشنفکری مسئول و از خود گذشته‌ای در راه کشور باشد، از این درمی‌رود تا پیش سوسیالیست‌ها کله کند و از آن در با تسبیح و کلاه پوستی و وردی بمسرتب وارد می‌شود؟! اگر ۲۸ ارتشید و سولتکر و نیمسار این ملک اعلام میدارند که بین مخاصمات خارجی و هموطن بی‌طرفی برمی‌گزینند، یک خارجی حق دارد در این بازار مکاره جنسش را از آن خریده و اگر توانست که می‌تواند، کلاهش هم سرفروشنده بگذارد.

نیروهای گریزنده از جماران

پتیه از صفحه ۲

در رابطه با تکرار تظاهرات و تصمیم گیری در ملاقات سران آمریکا و شوروی چرخش سیاست سوریه در منطقه، میداننداری جناح‌های راست در حوادث خاور میانه، اوج بیشتری به مبارزات خودبخشیده‌اند و بتدریج راست‌ها در بعضی نهادها به اعمال سیاست خود شتاب بیشتری داده‌اند تا آنجا که روز شنبه ۲۵ آبان در ساعت ۸/۳۰ صبح نمازگاه‌های آذربایجان در جهت تحقیر و تمسخر سیاست‌های کور بنی دولت بخش گردید که محتوی یکی از شدیدترین حملات به جیره‌بندی رژیم اسلامی که شبیه نیز حرکت راستها تحت عنوان انجمن اسلامی کابینه از او اخذ کرده قبل از آغاز شده بود و گویا ناطق قوری، غرضی، و دکتر ولایتی پیشگامان تشکیل انجمن اسلامی کابینه بودند که هنوز معلوم نیست در کابینه جدید نیز این شورا حضور دارد یا چپ‌ها آنرا درهم شکسته‌اند. با توجه به تشکک سریع راستها هم اکنون در محافل مختلف انتظارات و برخوردهای شدیدتری بین جناح‌های چپ و راست می‌رود که میتواند موضوع جانشینی منتظری را از جمله موارد تشدید کننده جنگ درونی رژیم بحساب آورد.

آنگلی

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه انگلستان بدین وسیله به اطلاع هموطنان ایرانی مقیم انگلستان می‌رساند که جهت راهمایی و کمک‌های لازم در امور تعاون اجتماعی بخصوص آموزش و بهداشتی آماده هرگونه همکاری است. متعنی است از طریق نشانی پستی ذیل با ما مکاتبه فرمائید:

Namir. p.o.Box 313
London W2 4QX

درگذشت

دکتر غلامحسین ساعدی

با تأسف با خبر شدیم که دکتر غلامحسین ساعدی نویسنده معاصر و صاحب نمازگاه‌ها و بنا ریه‌ها و داستان‌های کوتاه و مونیوگرافی‌ها سحرگاه روز شنبه ۲۳ نوامبر در بیمارستان سنت آنتوان با ریس ۵۲ سالگی درگذشت. دکتر ساعدی برادر خونی‌ریزی داخلی چند روز پیش به بیمارستان منتقل شده بود.

به عنوان رهبر آینده انقلاب اسلامی که هشت روز پیش اعلام شد، اشاره می‌نکند.

محافل پزشکی تهران، به دولت جمهوری اسلامی، وزارت بهداشت را دادند، که اگر رژیم سیاست خود را در برابر نظام پزشکی تغییر ندهد مطالب‌های خود را در سازمان تعقیب خواهند کرد. گروهی از پزشکان نیز تهدید کرده‌اند که ایران را ترک خواهند گفت. این تهدید در شرایطی صورت می‌گیرد که تاکنون نزدیک به بیست هزار پزشک به عنوان اعتراض به رژیم اسلامی یا بخاطر فضای ناگوار اجتماعی در ایران ناگزیر وطن خود را ترک گفته‌اند.

رادیو محلی نهضت و انتگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران خاقدی و انتگتن - ویرجینا - مریلند بکته‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱:۳۰ با مادیوی موج متوسط ۱۲۵۰ - W.O.B.



"پرسپولیس" و "استقلال" با قفسی مانده بود، که دولت از تفسیر، از برگذاری آن مسابقه جلوگیری کرد. "الماسی دو دوست دیگر خود را به اسمانی آقا یان عباسی ایلالی، عضو تیم نفت و اصغر عباسیان عضو تیم پاس معرفی می‌کنند و می‌گویند: ... شماری از فوتبال‌لیست‌های خوب ما در زندان‌های رژیم هستند. از جمله سعید پهلوان افشار، ویا حبیب‌خیری که اعدام شد." از جمیع الماسی سؤال می‌کنیم چه انگیزه‌ای باعث شد به نهضت مقاومت ملی ایران بپیوندید؟

جواب می‌دهد: - نهضت مقاومت ملی ایران در ایران هواداران زیادی دارد. زیرا خط مشی آن برای اکثریت مردم ایران قابل قبول است. دکتر بهشتی ربه‌خاطر پیشینه، روشن و ده‌ها سال مبارزه علیه استبداد و به ویژه بخاطر مقاومت و استقامتی در مقابل فتنه‌خیزی می‌شود احترام و اعتماد مردم ایران است. بدیهی است که اهداف آرمان‌های دکتر بهشتی را در برابر رژیم ضد ایرانی و بازسازی ایران و استقلال ایران حکومتی ملی مورد قبول همگان است. همچنین نگاه ایرانی‌ها در راهپیمایی ۲۷ اردیبهشت مساه، همبستگی خود را با نهضت و بهشتی‌ها نشان دادند و ورزشکاران با توجه به این حقایق به نهضت مقاومت ملی ایران پیوسته‌ایم.

در گفتگویی با روزنامه‌های لندن، درباره انتخاب آیت الله منتظری به جانشینی خمینی اظهار داشت: با این انتخاب، تنبیهی در سیاست جمهوری اسلامی پیدا نخواهد شد. کل رژیم باید ساقط شود.

خبرگزاری فرانسه از تهران در گزارشی پیرامون سخنرانی خمینی در روز جمعه نوشت: آیت الله خمینی، امروز است که آشپزی به انتخاب آیت الله منتظری به جانشینی خود نکرده. خمینی پس از یکماه سکوت، صبح امروز به مناسبت سالروز ولادت پیغمبر به مدت ۳۰ دقیقه در برابر بیش از یکمصدن که در حسینیه جماران کرده‌اند بودند، صحبت کرد و طی آن، مطبوعات غربی تصویری را که از جمهوری اسلامی عربی می‌کشند مورد انتقاد قرار داد. وی گفت، رسانه‌های غرب، جمهوری اسلامی را به عنوان مرکز تروریسم بین‌المللی معرفی کرده‌اند، در حالیکه قدرت‌های بزرگ سردمدار کشتار می‌کنند و مطبوعات غربی هیچ حرفی در این باره نمی‌زنند. در این سخنرانی خمینی با انتخاب منتظری را

مدرک جرم علیه من شد... الماسی در مورد فضا و جو ورزشی در جمهوری اسلامی و بازتاب آن بخصوص در میان جوانان می‌گوید: ... این هفت سال همه‌گونه وسایل تفریح سالم از مردم گرفته شده است، و تنها مسابقات فوتبال بود که با عا نسی از اوقات فراغت جوانان را بخود اختصاص می‌داد. یادم می‌آید، آن موقع‌ها که بازی می‌کردیم، کمال تماشاچی از ۵۰ هزار تجاوز می‌کرد. اما حالا برای یک بازی خیلی متوسط، حداقل ۷۰ تا ۸۰ هزار تماشاچی می‌آید، و عملاً استادیم‌ها به محل مناسبی برای ابراز مخالفت علیه رژیم خمینی تبدیل شده است. مثلاً، وقتی قرآن از بلندگوها پخش می‌شود، یا اعلامیه رسمی خوانده می‌شود، مردم شروع به سوت زدن و هو کردن می‌کنند و مخالفت و ناراضی خودشان را از این طریق نشان می‌دهند. و این نظرات به آسانی صورت می‌گیرد زیرا کنترل استادیم‌ها برای مددوران خمینی کار بسیار مشکلی است...

الماسی می‌گوید: ... علاوه دولت خمینی از انجاس بازی‌های فینال بعضی از باشگاه‌ها و وحشت دارد. چون امکان بر خور و در نظر هرات غیر منتظره وجود دارد. سال پیش بازی پرسپولیس و استقلال (تساج سابق)، که ۱۶ هزار تماشاچی را به استادیم کشانده بود به میثتیک عظیم ضد رژیم تبدیل شد. قبل از اینکس از ایران عزیمت کنیم یک بازی میان

ژان ماری دایه تاکید کرد که آزادی‌سازی گروهان‌ها موضوع اصلی این سفر است و به همین علت این موضوع مورد توجه شدید کاج‌الیزه و وزارت خارجه فرانسه قرار دارد.

همسر پل کوفمن، روزنامه‌نگار مشهور فرانسوی که از شش ماه پیش در بیروت در دام اسارت آدم‌ربایان اسلامی بسر می‌برد، چندی پیش، نامه‌ای به آیت الله خمینی نوشت و از وی خواست که به نام مین آزادی شوهرش کمک کند. خانم کوفمن، نامه خود را خطاب به خمینی، به سفارت جمهوری اسلامی در پاریس تحویل داد و می‌گوید، کاردار سفارت که اخیراً در پاریان ما موریت خود، پاریس را ترک کرد، این نامه را در تهران به دفتر خمینی رساند. اعضای سفارت جمهوری اسلامی در پاریس خانم کوفمن را مطمئن ساخته‌اند که نامه وی با نظر مساعدر پاریس شده است و مقام‌های رژیم در تهران، سرگرم بررسی موضوع هستند.

دکتر عبدالرحمن برومند، رئیس هیأت اجرای نهضت مقاومت ملی ایران،

سه فوتبال‌لیست ایرانی

به نهضت مقاومت ملی ایران

پیوستند

در شماره‌های پیش فرارسه فوتبال‌لیست ایرانی از رژیم جمهوری اسلامی و تقاضای پناهندگی آنان را از دولت آلمان غربی با اطلاع رساندیم. این سه ورزشکار همزمان با تقاضای پناهندگی کتباً اعلام کردند که از طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران‌اند و با پیوستن به صفوف نهضت تاءکید ورزیدند که: شاپور بهشتی رهبر نهضت مقاومت ملی ایران مورد اعتماد، احترام و علاقه قلبی آنهاست. را دیوایران، را دیو نهضت مقاومت ملی ایران، گفت و گویی با این سه فوتبال‌لیست (آقایان ایلالی، الماسی و عباسیان) داشته است که در زیر بخش‌هایی از این گفتگو با آقای حمید الماسی عضو تیم ملی فوتبال ایران از نظرات می‌گذرد.

وی می‌گوید: پس از فتنه خمینی، ورزش ایران بتدریج موقعیت و اهمیت خود را از دست داد و این کار را مقام‌های رژیم جمهوری اسلامی با تمسک از روی نقشی از پیش طرح شده انجام دادند. شنیده بودیم که الماسی به هنگام مسابقات در هند، زیر پرده دستورالعمل مقام‌های حزب اللهی رفته و عکس خمینی را در دست نگرفته بود. در این باره از بازیکن تیم ملی فوتبال می‌پرسیم و او در پاسخ می‌گوید: - ما برای شرکت در جام بین‌المللی جواهر لعل نهرو به دهلی رفته بودیم. قبل از مقام‌های حزب اللهی ورزشی در تهران به ما گفته بودند که اگر هائی خاصی برای جلب نظر مردم باید انجام دهیم. از جمله در آف‌تایم میان بازی همه‌مان نماز جماعت بخوانیم و غیره. علاوه یک دسته عکس و پوستر خمینی را هم به همراه ما فرستاده بودند که وقتی وارد زمین می‌شویم عکس‌های خمینی را با زکتنیم و در دست بگیریم. اتفاقاً بازی ما اولین بازی افتتاحیه جام بود به عقیده من اگر چه هائی کار را کردند، بخاطر ترس بود. ترس برای خانواده‌هایشان. بهرحال، من این کار را نکردم و بعد دیدم که از همه مادر داخل زمین عکس گرفته‌اند و من با پوستر بسته در دست ایستاده‌ام، همین عکس

خبرهای ایران

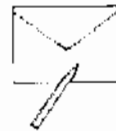
بسیار اسبون جاب پاریس فاش کرد که به تقاضای هاشمی رفسنجانی و تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، هیأتی از سوی حزب گلیست‌ها و حزب اتحاد فرانسه مرکب از دوستان توروسه‌نما بنده مجلس، روز پانزدهم آذر به تهران خواهند رفت. قرار بود این سفر سه ماه پیش انجام شود، اما دشواری‌های آخرین لحظه، سبب لغو آن گردید.

این هیأت بنا به تقاضای مکرر شخصی هاشمی رفسنجانی به ایران سفر می‌کند.

به همین مناسبت، ژان ماری دایه - نماینده مجلس فرانسه، به خبرنگار خبرگزاری فرانسه گفت که وی ریاست هیئتی از نمایندگان مجلس فرانسه را که به تهران می‌رود به عهده خواهد داشت. وی گفت این سفر، بخصوص بخاطر حل مسئله گروگان‌های فرانسوی در بیروت صورت می‌گیرد.

نشانی:

QVAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASEAII
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد